

مروى است كه: «مولا على عليه السلام در سفر رو به كوفه مى آمدند. در اثنای راه يك نفر با حضرت همراه شد. در راه حضرت از اسم و رسم و مذهبش پرسید. گفت: من اهل فلان قریه نزدیک كوفه هستم و مذهبم یهودی است.

حضرت فرمود: من هم عربى ساكن كوفه هستم و مسلمانم. باهم مى آمدند. یهودى صحبت را شروع كرد. بر سر دو راهى كه رسیدند، راهى كه به كوفه و راهى كه به قریه یهودى مى رفت، حضرت هم همراه یهودى در راه قریه اش به راه ادامه دادند.

ناگهان یهودى متوجه شد و گفت: مگر شما به كوفه نمى روى؟

حضرت فرمود: چرا.

[یهودى] گفت: راه كوفه از طرف دیگر بود، مگر شما متوجه نشدید؟

فرمود: چرا همان جا متوجه بودم ولى چون با تو همسفر بودم خواستم حق صحبت را رعایت کرده باشم و چند قدمى تو را بدرقه کرده باشم.

یهودى تعجب كنان پرسید: آیا این مسلک شخص شماست، یا وظیفه دین شماست؟ این طور حقوق را رعایت كردن مربوط به دین شماست؟

فرمود: مسلک و دین ماست.

یهودى در فكر فرو رفت كه این چه دینى است كه تا این حد حقوق را رعایت مى نماید.

روز دیگر یهودى به كوفه آمد و نزدیكیهای مسجد كوفه دید عرب دیروز (على عليه السلام) جمعیت انبوهى اطرافش را گرفته اند و مورد احترام همگان است. پرسید: این آقا کیست؟

گفتند: خلیفه مسلمین و امیرالمؤمنین عليه السلام است.

فكرى كرد، این آقا رئیس مسلمین بود كه دیروز این قدر با من تواضع مى كرد؟
روى دست و پای على عليه السلام افتاد و مسلمان شد و از شیعیان خاص گردید.

۴۶- حق شریک

اما حق شریک و رعایت عدل درباره‌اش. ای کسی که با دیگری در یک خانه شریک هستی! ای کسی که در معامله با دیگری شریک هستی! در سفر یا دیگری شریک هستی، باید رعایت عدل را بکنی. هر شریکی واجب است هر نوع تصرفی در مالش که می‌کند با اذن و رضایت شریک باشد و در پنهانی‌اش حفظ الغیب شریکش را بکند؛ یعنی بین مال اختصاصی خودش یا مال شریک فرقی نگذارد. چطور مال خودش را حفظ می‌کند، سهم شریک را نیز حفظ نماید، اگر شریک زحمت می‌کشد، تو هم باید زحمت بکنی، اگر گوشه‌ای از خانه خراب است، هر کدام به اندازه خودش باید زحمت بکشد، یا خرج کند.

عصبیت جاهلانه بزرگترها

دو خانواده در یک خانه می‌بینید بچه‌ها با هم نزاع می‌کنند، آن وقت پدر و مادرها به جان هم می‌افتند و عصبیتهای جاهلانه به خرج می‌دهند، در حالی که بچه‌ها پس از نزاع با یکدیگر آشتی کرده و بازی می‌کنند، اما بزرگترها کارشان به کلاتری می‌کشد.

ای شریک! بدون اذن و خبر دادن وارد مشو، مبدا شریک و خانواده‌اش درحالی باشند که خوش ندارند ناگهان بر آنها وارد شوی.

۴۷- بدهی خود را بپردازد

بدهی و دین مال کلی است که بر ذمه شخص برای دیگری به سببی از اسباب ثابت شده مانند قرض گرفتن، فرض گیرنده مبلغی را که گرفته بر ذمه‌اش ثابت است که در وجه طلبکار بپردازد و مانند جنسی که به معامله سلف (پیش فروش) فروخته که ذمه فروشنده به آن جنس مشغول است که سر موعد به مشتری بپردازد

و مانند ثمن (پول) در معاملهٔ نسیه‌ای که جنس را گرفته، باید پولش را فروشنده بپردازد، یا مانند مال الاجاره که مستأجر به صاحب ملک مدیون است و مهر زن که بر عهدهٔ شوهر می‌باشد و مانند نفقهٔ زوجةٔ دائمه و انواع ضمانتها که در کتب فقهی ذکر شده است و فروعاتش بسیار و به مناسبت بحث به بعضی از مسائل مهم آن اشاره می‌شود.

بدهی با مدت و بی مدت

بدهی دو قسم است: حالی؛ یعنی دینی که مدّت ندارد، یا اگر داشته باشد، تمام شده است. و مؤجل؛ یعنی بدهی مدّت دار در دین مدّت دار، بستانکار حقّ مطالبهٔ خود را پیش از تمام شدن مدّت ندارد. بلی هرگاه شخص مدیون بمیرد، دین مؤجلش، معجل و حالی می‌شود؛ مثلاً اگر شخصی به دیگری بدهی داشت که در رأس یک سال باید بپردازد و پیش از رسیدن موعد، بمیرد، باید بدهی اش را از مالش پیش از تقسیم ارث ادا کنند و ورثه نمی‌توانند بگویند مدّت دین هنوز تمام نشده، ولی اگر طلبکار بمیرد و طلبش مدّت داشته باشد، ورثه اش نمی‌توانند از مدیون پیش از رسیدن مدّت، مطالبهٔ بدهی کنند.

در صورتی که بدهی، مدّت نداشته باشد، یا مدّت آن تمام شده باشد و طلبکار مطالبه کند، فوراً واجب می‌شود که سعی کند بدهی خود را بپردازد به هر وسیله‌ای که باشد، هر چند به فروختن بعضی چیزهایی که زاید بر مایحتاج زندگی اوست. و هر چند به کمتر از قیمت آن جنس بخواهند بخرند، به هر قیمت که بخرند، باید بفروشد و بدهی خودش را بپردازد مگر آن که آن قدر کم بخرند که در عرف این معامله را تضییع و اتلاف بگویند، در این صورت بعید نیست که بر بدهکار، فروش آن چیز واجب نباشد و چنانچه از مایحتاج خود چیزی مانند قرش یا لباس و اثاثیه

خانه و مغازه و غیره نداشته باشد تا بفروشد، باید از طریق کار، دین خود را بدهد؛ یعنی برای طلبکار در صورتی که بخواهد مثلاً شاگردی کند، یا مشغول کسب دیگری - که لایقش باشد و به خرج نیفتد - شده و از آن راه بدهی اش را بپردازد و به طور کلی بر مدیون پرداخت دین واجب است و مسامحه کردنش به هر حال حرام و حبس حق از گناهان کبیره است.

ما بهنجار زندگی مانند خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند، اگر از شأن و حال او زیاد نباشد و همچنین لباس، فرش، ظرف و سایر چیزهایی که در زندگی کردن به آن نیازمند است به طوری که اگر بخواهد آنها را بفروشد، در مشقت و سختی می‌افتد و موجب منقصت می‌گردد، این قبیل اشیاء را لازم نیست بفروشد و طلبکار نمی‌تواند او را مجبور بفروش آنها نماید.

بلی برای شخص مدیون جایز است مشقت را تحمل کرده و لوازم زندگی خود را بفروشد و بدهی خود را بپردازد و طلبکار هم می‌تواند در این صورت که مدیون خودش اقدام به فروش آنها کرده طلبش را بگیرد لکن سزاوار است راضی نشود بدهکار در خرج و زحمت بیفتد و لوازم زندگی خود را بفروشد، سزاوار است که او را مهلت دهد تا خداوند فرج کند هر چند خود مدیون راضی باشد.

از عثمان بن زیاد مروی است که به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: «طلبی از شخصی دارم و می‌خواهد خانه‌اش را بفروشد و طلب مرا بدهد».

حضرت سه مرتبه فرمود: «اعیذك بالله ان تخرجه من ظل رأسه»^(۱).

یعنی: «تو را در پناه خدا می‌سپارم از این که او را از خانه‌ای که در آن زندگی

می‌کند، بیرون کنی».

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که مسامحه کند و از رساندن حق به صاحبش درنگ نماید در حالی که توانایی دارد، هر روزی که می‌گذرد، گناه عشاری بر اوست (عشار کسی است که به امر ظالم از مردم ده یک می‌گیرد).» (۱)

- و حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «کسی که در راه خدا شهید شد، از هر گناهی پاک می‌شود مگر بدهی که کفاره ندارد، یا باید دینش پرداخت شود، یا طلبکار ببخشد و گرنه شهید هم گرفتار بدهی اش هست.» (۲)

- و برای اهمیتِ مطلب همین بس که: مردی از انصارِ مرد و دو دینار بدهکار بود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او نماز نخواند تا این که بعضی از بستگانش ضامن شدند که بدهی او را بپردازند آنگاه آن حضرت بر او نماز گذارد. (۳)

- و مروی است که معاویه بن وهب این حدیث را بر حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت و حضرت فرمود: درست است و جز این نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرمود برای آن که مسلمانان اندرز بگیرند و اهمیتِ دین را بدانند و آن را کوچک نشمرده و به صاحبش رد کنند و گرنه هریک از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و حسن و حسین علیهم السلام زمانی که از دنیا رفتند، مدیون بوده و به ادای دین خود وصیت فرمودند و پس از فوت هریک، وصی او دینش را ادا کرده و خلاصه معنی حدیث آن است که مدیون بودن، مذموم نیست و جایز است، چیزی که حرام است مسامحه کردن در ادای دین می‌باشد.

۴۸- به مسلمانان قرض بدهد

در روایات معتبره برای وام دادن، ثوابهای بسیار وعده داده چنانچه در ترکی آن

۱- وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۳۳ / ح ۲.

۲- همان: ۳۲۴ / ح ۱.

۳- همان: ۳۱۹ / ح ۱.

هم عذابهای شدیدی ذکر گردیده و در بعض موارد وام دادن واجب و ترک آن حرام و در پاره‌ای موارد قرض دادن مستحب و ترک آن مکروه است، ولی قرض گرفتن مکروه است در صورتی که احتیاج به گرفتن قرض نداشته باشد و هرگاه محتاج به گرفتن قرض شود، کراهت آن خفیف می‌شود و شدت و کمی کراهت، تابع شدت و کمی احتیاج است، پس هر اندازه احتیاج کمتر باشد، کراهت قرض خواستن بیشتر می‌شود و هر اندازه احتیاج به قرض بیشتر شود، کراهت آن کمتر می‌گردد تا جایی که هیچ کراهت ندارد بلکه گاهی واجب می‌شود قرض بگیرد به این که امر واجبی مثل حفظ جان، یا عرض بسته به وام گرفتن باشد.

کسی که زمینه‌ی ادای دین ندارد، احتیاط آن است که قرض نگیرد و خود را مدیون نسازد مگر در صورت ضرورت.

ثواب وام دادن و عقاب ترک آن

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که به مؤمنی وام دهد او را تا هنگام توانایی‌اش مهلت دهد، برای مالی که به وام داده، ثواب زکات برایش خواهد بود و ملائکه برایش دعا و طلب رحمت می‌نمایند تا هنگامی که طلب خود را دریافت نماید» (۱).

و نیز فرمود: «کسی که وام دهد به برادر مسلمان خود از برای اوست به هر درمی که به قرض داده، هموزن کوه احد از کوههای مکه معظمه و طور سبنا، حسنات و اگر در مطالبه نمودن طلب خود از بدهکار، یا اوفی و مدارا نماید، مانند برق جهنده روشن از صراط بگذرد بدون عذاب و معطلی حساب و کسی که برادر مسلمانش حال خودش را نزد او شکایت کند، پس به او وام ندهد، خداوند بهشت

را بر او حرام می‌فرماید در روزی که به نیکوکاران پاداش می‌دهد،^(۱)
 - حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که قرض بگیرد و بخواهد که تدهد،
 دزدی است متمسک». ^(۲)

- و نیز می‌فرماید: «دزدها سه دسته‌اند: کسی که زکات مالش را ندهد، کسی
 که مهریه زنش را بدهی واجب الاداء نداند و کسی که قرض گیرد و بخواهد
 که نپردازد». ^(۳)

- و نیز می‌فرماید: «بدهکار هرگاه همش این باشد که بدهی اش را بدهد،
 خداوند دو ملک را کمک و یار او می‌کند تا دینش پرداخت شود و چنانچه قصدش
 سست شود، پس به همان مقدار از کمک و یاری خدا محروم است». ^(۴)

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «برای بدهکار حلال نیست که در حال توانایی
 در پرداخت بدهی مسامحه کند، همچنین بر تو هم حلال نیست او را در تنگدستی
 به زحمت بیندازی وقتی که بدانی از پرداخت وام ناتوان است». ^(۵)

- و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «بهره‌یزید از این که تنگ بگیرد بر یکی از
 برادران مسلمان خود وقتی که از پرداخت بدهی خود ناتوان است به سبب طلبی که
 از او دارید؛ زیرا پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: جایز نیست که هیچ مسلمانی بر
 مسلمانی تنگ بگیرد و کسی که مسلمانی را مهلت بدهد، خدای تعالی او را در سایه
 خود جای می‌دهد روزی که جز سایه خدا سایه‌ای نباشد؛ یعنی روز قیامت در پناه
 رحمت و لطف خود، او را جای می‌دهد». ^(۶)

- و نیز فرمود: «کسی که بخواهد خدا زیر سایه عرش خود جایش دهد در روزی

۱- وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۳۱ ح ۵

۲- همان: ۳۲۸ ح ۲

۳- خصال: ۱ / ۱۸۱ ح ۱۹۰

۴- وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۲۸ ح ۳

۵- همان: ۳۶۶ ح ۲

۶- همان: ح ۱

که سایه‌ای جز سایه خدا نباشد، پس باید بدهکار تنگدست را مهلت بدهد و از او مطالبه نکند، یا این‌که طلبش را به او ببخشد.^(۱)

و حضرت باقر^{علیه السلام} می‌فرماید: «روز قیامت جماعتی زیر سایه عرش خدا جای می‌گیرند در حالی که صورتهایشان از نور و لباسشان از نور و بر کرسیهایی از نور قرار دارند، پس منادی ندا می‌کند که اینها کسانی‌اند که در دنیا بر مؤمنین، آسان می‌گرفتند و بدهکار تنگدست را مهلت می‌دادند تا وقتی که بتواند بدهی خود را بپردازد.»^(۲)

ثواب صدقه برای مهلت هر روز

[مرحوم شیخ کلینی از حضرت صادق^{علیه السلام} روایت می‌کند که: «رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} روزی بر منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبران فرمود: ای مردم! باید که حاضران به آشنایی که نیستند برسانند کسی که مهلت دهد مرد پریشانی را برخداست که هر روز، ثواب تصدق به آن مال را در نامه عملش بنویسد تا وقتی که مال خود را دریافت نماید.»^(۳)

یعنی هر روزی که به او مهلت می‌دهد، مثل این است که آن مقدار طلب خود را گرفته و در راه خدا اتفاق کرده است. و در این زمینه، اخبار وارد بسیار است و در آنچه گذشت، کفایت است.

۴۹ - قصد بر گناه نکند

بر هر مسلمانی واجب است توطین نفس؛ یعنی بر خود حتم کند که از همه گناهان

۱ - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۶۷ / ح ۴.

۲ - همان: ح ۳.

۳ - فروع کافی: ۴ / ۳۵ / ح ۴.

پرهیز کند و اگر گناهی پیش آید و بدان میل نماید، کُف نفس؛ یعنی خودداری نماید و آن را قصد نکند؛ بنابر این، اگر قصد گناهی کند و انجام دادن آن را عازم شود، همین عزم، گناهی است قلبی و مستحق عقوبت الهی است؛ یعنی عقوبت تمرّد و سرکشی و بیرون رفتن از فرمان خداوند. و اگر آن گناه را انجام داد، استحقاق عقوبت آن گناه را هم دارد؛ یعنی سزاوار عقوبت شدیدتری است؛ مثلاً اگر کسی آماده شود برای کشتن بی گناهی، این قصدش گناه قلبی اوست و بر او واجب است فسخ این عزم است شیطانی و توبه از آن واجب فوری است و اگر توبه نکند و بر آن عزمش مصر و مستمر شود، خود گناه و سزاوار عقوبت است و چنانچه مرگش در آن حال برسد، به حال گناه مرده است و استحقاق عذاب دارد و اگر مانع دیگری از وقوع قتل پیش آید، همان استحقاق عقوبت به عزم بر گناه که نموده بود، باقی است و توبه از آن واجب است.

از این بیان دانسته می شود که در تمام موارد تجزّی، استحقاق عقوبت بر گناه قلبی موجود و وجوب توبه از آن حتمی است.

- امام صادق (ع) فرمود: «جز این نیست که مردم در قیامت بر نیتهای شان محشور می شوند» (۱).

- و همچنین فرمود: «همانا دوزخیان در دوزخ جاویدند برای آنکه نیت دارند در دنیا که اگر جاوید بمانند در آن همیشه نافرمانی خدا کنند و همانا اهل بهشت در آن جاویدند برای آنکه نیت شان در دنیا این است که اگر همیشه در آن بمانند از خدا اطاعت کنند، پس دوزخیان و بهشتیان به وسیله نیتهاشان جاوید بمانند».

سپس قول خدا را خواند که می فرماید: «بگو هر کس عمل می کند بر طبع و تمیّش

خود؟ یعنی بر نیت خود»^(۱)

- رسول خدا ﷺ فرمود: «نیت مؤمن از کردارش بهتر است و نیت کافر، از کردارش بدتر»^(۲)

- [شیخ] صدوق در علل الشرایع از امام باقر ﷺ روایت کرده که حضرت می فرمود: «نیت مؤمن بهتر است از عمل او؛ مؤمن کارهای خیری قصد کند که درک آن نکند و نیت کافر بدتر است از عملش؛ زیرا کافر آن قدر بدبها را قصد دارد که انجام نتواند داد»^(۳)

- از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: «هرگاه دو نفر مسلمان به روی یکدیگر شمشیر بکشند و هر یک کشتن دیگری را بخواهد و در نتیجه یکی کشته شود، پس کشته و کشته شده هر دو در دوزخند. گفته شد: یا رسول الله! رفتن کشته در آتش بسزااست ولی کشته شده چرا؟ فرمود: چون عازم بود بر کشتن برادر مسلمان خود؛ یعنی هر چند نتوانست او را بکشد لکن به همان نیت و عزمش در آتش رود»^(۴)

- امام باقر ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ درباره شراب ده نفر را لعنت فرموده است: کسی که درختش را بکارد، آن که پاسبانش باشد و آن که آن را بفشارد و آماده اش سازد و خورنده آن و ساقی آن و کسی که آن را حمل و نقل می دهد و آن که به او داده می شود و خریدار و فروشنده و خورنده بهای آن»^(۵)

چنانکه ملاحظه می فرمایید: بیشتر این افراد به واسطه همان تصمیم و اراده شان برای تهیه شراب، مورد لعن واقع شده اند.

۲- همان: ۸۴ / ح ۲.

۳- تهذیب الاحکام: ۶ / ۱۷۴.

۱- اصول کافی: ۲ / ۸۵ / ح ۵.

۳- علل الشرائع: ۵۲۴.

۵- وسائل الشیعه: ۲۵ / ۳۷۵ / ح ۱.

۵۰- اصرار بر گناه نکنند

مسلمان واقعی کسی است که نه تنها از گناهان بزرگ دوری می‌کند بلکه برگناهان کوچک (صغیره) نیز اصرار نمی‌ورزد؛ چرا که اصرار بر گناه، خود گناه کبیره است؛ چنان‌که:

«امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «گناه صغیره‌ای که بر آن اصرار شود، دیگر صغیره نیست بلکه کبیره است؛ چنانچه گناه کبیره‌ای که از آن پشیمانی حاصل شود و عزم بر ترک آن داشته باشد، دیگر کبیره نیست؛ یعنی عقاب از آن ساقط می‌شود»^(۱)

«و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «بترس و دوری کن از اصرار بر گناه؛ زیرا اصرار از بزرگترین گناهان کبیره و عظیم‌ترین جرایم است و بزرگترین گناهان نزد خداوند، گناهی است که بجا آورنده‌اش بر آن اصرار داشته باشد»^(۲)

«و نیز می‌فرماید: «به خدا قسم که خداوند چیزی را از عبادت و طاعت بنده نمی‌پذیرد در حالی که آن بنده مصر باشد بر چیزی از گناهان»^(۳)

«در حدیثی که در کتاب شریف کافی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده «اصرار بر گناه را از جمله نشانه‌های شقاوت» شمرده است.

کبیره بودن اصرار بر گناه صغیره، مورد اتفاق فقها بلکه اجماعی است لکن در معنی اصرار اختلاف نموده‌اند و بر چند قول‌اند. قدر مسلم؛ یعنی آنچه به اتفاق اصرار و کبیره است آن است که شخص پس از گناه صغیره‌ای که انجام داده از آن پشیمان نشود بلکه باز هم بجا آورد و بر آن مداومت نماید؛ مثلاً بنا بر این که پوشیدن لباس حریر، یا در دست کردن انگشتری طلا، که بر مردان حرام است - کبیره بودنش اگر ثابت نشده باشد، در صورتی که شخص از پوشیدنش دست بردارد و بر آن

۱- اصول کافی: ۲ / ۲۸۸ / ح ۱.

۳- اصول کافی: ۲ / ۲۸۸ / ح ۳.

۲- غررالحکم: ۱ / ۱۵۱ / ح ۴۸.

مداومت نماید، قطعاً گناه کبیره می‌شود و نیز مانند کسی که در نظر کردن بیگانه، یا داخل خانه مردم مداومت دارد، بدون این که پس از هر نظری، پشیمان شود و استغفار نماید البته چنین مداومتی به اتفاق فقها، اصرار و از گناهان کبیره است. در صورتی که انسان چند نوع گناه صغیره مرتکب شود بدون این که بین آنها پشیمان شده و استغفار نماید مثل این که لباس حریر بپوشد و انگشتری طلا به دست کند و به بیگانه بنگرد و با او مصافحه و ملامسه نماید، [در این صورت]، شهید - علیه الرحمه - در کتاب قواعد و جمعی دیگر از فقها فرموده‌اند این هم اصرار بر صغیره و در حکم کبیره است و فوقی نیست بین مداومت بر یک نوع از گناهان صغیره، یا چند نوع، لغتاً و عرفاً.

بعضی از فقها فرموده‌اند: «بجا آوردن گناه صغیره یک مرتبه با عزم به انجام دو مرتبه آن، اصرار است؛ یعنی مجرد تصمیم بر تکرارش نیز نداشته باشد؛ ولی آنچه به نظر می‌رسد این است که صدق «اصرار» در این دو صورت اخیر، از حیث لغت و عرف مشکل است بلکه خلاف ظهور عرفی کلمه «اصرار» است.

آنچه ممکن است مدرک این دو صورت اخیر باشد، دو روایت است: یکی روایت جابر از حضرت باقر علیه السلام که در تفسیر «ولم یصروا» از آیه سابقه می‌فرماید: «اصرار آن است که شخص، گناهی کند و از آن استغفار ننماید و عزم بر ترک آن نداشته باشد»^(۱).

پس محتمل است که منظور امام علیه السلام بیان مراد از اصراری است که در آیه شریفه است نه اصراری که از گناهان کبیره می‌باشد.

روایت دیگر، حسنه ابن ابی عمیر از حضرت باقر علیه السلام است و قسمتی از آن که محل شاهد است این است که می‌فرماید:

«نیست مؤمنی که گناه کبیره از او سرزند در حالی که می‌داند به سبب آن عقاب خواهد شد، مگر این‌که از کردار خود پشیمان خواهد شد و هرگاه پشیمان شد پس تائب و سزاوار شفاعت است و کسی که از گناه خود پشیمان نشود، مصر است و مصر هم آمرزیده شدنی نیست؛ زیرا در حقیقت به آنچه وعده داده شده ایمان ندارد و اگر وعده‌های الهی باورش بود حتماً پشیمان می‌شود».

بالجمله، قدر مسلم از معنی «اصرار»، تکرار عملی گناه است بدون پیدا شدن پشیمانی و توبه پس از آن گناه، به طوری که عرفاً گفته شود مداومت بر آن گناه نموده، یا زیاد گناه می‌کند.

۵۱- گناه خود را کوچک نشمرد

بعضی از علما فرموده‌اند: «چنانچه هر گناه صغیره‌ای به واسطه اصرار، کبیره می‌شود، و چند عنوان است که با هر گناه صغیره‌ای صادق شود، آن را کبیره می‌کند از آن جمله: استصغار گناه است؛ یعنی کسی که گناه صغیره‌ای از او سرزد، هرگاه گناه خود را کوچک و ناچیز بشمارد و خود را سزاوار عفو الهی نداند، گناهش کبیره و مستحق فخر خداست؛ زیرا در این حال، نهی خدا را خوار دانسته و از راه بندگی بیرون رفته است و به تصریح روایات چنین گناهی آمرزیده شدنی نیست و سر مطلب آن است که مؤاخذه نشدن از گناهان صغیره پس از دوری کردن از تمام گناهان کبیره، فضل و رحمتی از طرف خداست و گرنه برای هر یک از نواهی الهی، کبیره و صغیره، استحقاق عقوبت عقلاً ثابت است و ظاهر است که مورد فضل خدا کسی است که از جاذبه بندگی اش بیرون نرود و کسی که اهل عجب و ناز است و خود را به حقارت و خدای را به عظمت نشناخته و به همین جهت گناه خود را هیچ می‌بیند، مورد فضل خدا قرار نمی‌گیرد بلکه

چنین کسی سزاوار خذلان و انتقام است.
بالجمله، خدای تعالی به فضلش گناه صغیره کسی را (پس از ترک کبایر)
می بخشد که گناهِش را کوچک و ناچیز ببیند.

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «سخت ترین گناه آن است که بجای
آورنده اش آن را خوار شمارد»^(۱)

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «از گناهانی که آموزیده نمی شود گفتن شخص
است که کاش مؤاخذه نمی شدم مگر به این گناهی که کرده ام (یعنی این گناه که
چیزی نیست)»^(۲)

- و از همان حضرت است که: «بترسید از گناهانی که کوچک و خوار گرفته
شده، جز این نیست که از طرف خداوند از آنها سؤال کرده خواهید شد و بر شخص
جمع کرده می شود تا او را هلاک می کند»^(۳)

- حضرت صادق علیه السلام فرموده: «بترسید و پرهیز کنید از گناهانی که حقیر
و کوچک گرفته شده است».

راوی گفت: «محقرات ذنوب کدام است؟»
امام علیه السلام فرمود: «شخص، گناهی می کند پس می گوید: خوشا به حال من اگر جز
این گناهی نداشته باشم، پس این گناه کوچک و ناچیز است»^(۴)

۵۲- بر گناه خود خوشحالی نکند

از چیزهایی که «گناه صغیره» را «کبیره» می کند، مسرت و خوشحالی کردن انسان از

۱- مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۴۹؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۱۲ / ح ۷.

۲- وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۱۳ / ح ۱۰.

۳- همان: ح ۱۱.

۴- اصول کافی: ۲ / ۲۸۷ / ح ۱.

گناهی است که کرده؛ زیرا لازمه ایمان به خدا و روز جزا اندوهناک شدن و پشیمان گردیدن از گناهی است که کرده، هر چند صغیره باشد؛ چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«کسی که کارهای نیکش او را شاد و اعمال زشتش او را اندوهناک سازد، او مؤمن است» (۱)

همان طوری که خداوند، بزرگ است، مخالفت امر و نهی او هم بزرگ است. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که: «در موقع گناه، به گناهی که به نظر خودت کوچک است مگر بلکه به بزرگی خداوندی بنگر که مخالفت او را می کنی». چنانچه پشیمانی و حسرت از گناه، آن را برطرف می کند و صاحبش را پاک می نماید، خوشحالی بر گناه نیز آنرا بزرگ کرده و ثابت می دارد و در حقیقت مسرت از گناه، امن از مکر الهی است که بزرگی گناهش ذکر شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که گناهی کند در حالی که خندان باشد، داخل در آتش می شود در حالی که گریان است» (۲)

همچنین فرمود: «چهار چیز در گناه بدتر از خود گناه است: کوچک شمردن گناه، افتخار کردن به آن، خوشحالی از آن و اصرار کردن به آن» (۳)

۵۳- گناه خود را آشکار نکند

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که حسنه و کار خیری بجا آورد و آنرا از غیر خدا پنهان دارد هفتاد برابر می شود (نسبت به حسنه ای که آشکار باشد) و کسی که گناهی مرتکب می شود، پس اگر آنرا (از روی بی حیایی و بی اعتنائی به

۲- مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۳۲ / ح ۲۳.

۱- اصول کافی: ۲ / ۲۳۲ / ح ۶.

۳- همان: ۳۴۸ - ۳۴۹ / ح ۵.

شرع) فاش و آشکار نمود، مورد خذلان خدا واقع می‌شود (یعنی موفق به توبه نمی‌شود و از نظر لطف می‌افتد) و اگر آن‌را (از روی حیا نه نفاق) پنهان داشت، آمرزیده خواهد شد.^(۱)

باید دانست که اظهار گناه در دو صورت ضرری ندارد:

یکی: جایی که غرض عقلایی بر آن باشد مانند اظهار آن نزد طبیب اگر برای معالجه، اظهار آن لازم شود، یا نزد عالمی برای دانستن حکم آن، ضرورت اقتضا کند.

دوم: اظهار گناهکاری به طور عموم نه به ذکر گناه خاصی، آن هم ضرری ندارد بلکه هنگام اظهار عبودیت و مسکنت، بسیار ممدوح است مثل این که بگوید: من به درگاه الهی گناهکارم، روسیاهم، گناهان بزرگی از من سر زده است.

بلکه افراد به گناهکاری نزد پروردگار، از بزرگترین اقسام مناجات و عبادات است و در پذیرفته شدن توبه و نورانیت قلب و ارتفاع درجه، اثرات بزرگی دارد. و بالجمله، اعتراف به گناه به طور عموم و اقرار به تفصیر، ضد عجب و ادلال است و طریقه پسندیده بزرگان دین بوده حتی در نامه‌ها و کتابها لقب خود را: «عاصی، مذنب، خاطی، اقل، احقر العباد» و نظایر اینها می‌نامیدند.

۵۴- در صورت گناه توبه کند

توبه از گناهان چه کبیره و چه صغیره به اتفاق جمیع علما و به حکم عقل، واجب است؛ چنانچه محقق طوسی در تجرید الکلام و علامه حلی در شرح آن فرموده‌اند که: «به توبه دفع ضرر می‌شود و دفع ضرر هم عقلاً واجب است، پس توبه به حکم عقل واجب است».

و در قرآن مجید می‌فرماید: «... توبه کنید و به سوی خدا رجوع کنید همه شما، باشد که رستگار شوید» (۱)

و نیز می‌فرماید: «ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید! توبه کنید و به خدا رجوع نمایید توبه خالص (تنها برای رضای خدا)، امید است پروردگار شما گناهانتان را تلافی فرماید» (۲)

توبه نصوص کدام است؟

مجلسی رحمته الله در شرح کافی در معنی «توبه نصوص» چند وجه از وجوه مفسرین را نقل نموده است:

۱- توبه خالص و پاک برای رضای خدا؛ یعنی فقط به منظور مخالفت امر خدا از گناه پشیمان شده باشد، نه از ترس دوزخ، یا طمع بهشت. و محقق طوسی (در تجرید الکلام) فرموده است: «پشیمانی از گناهی برای ترس از دوزخ، توبه نیست».

۲- توبه اندرز بخش که مردم را به مانند خود تشویق کند؛ یعنی طوری توبه کند و گذشته خود را اصلاح نماید که هر گناهکاری، وقتی آثار توبه او را ببیند، به توبه مایل شود و او هم اهل توبه شود که در این حال، به عمل خود، دیگران را نصیحت کرده و به توبه کردن دلالت و راهنمایی نموده است.

یا این که توبه اندرزکننده صاحبش باشد به این که از هر گناهی کنده شود و تا آخر عمر، پیرامون هیچ گناهی نگردد.

۳- توبه رفوکننده (از نصاحت به معنی خیاطت باشد)؛ یعنی توبه‌ای که به وسیله آن، هر چه از پرده دیانت پاره شده است، دوخته شود و توبه‌کننده را با اولیای خدا و دوستان او بهم گرد آورد.

۴- نصوح، صفت توبه کننده باشد؛ یعنی توبه شخصی که نصیحت کننده خودش باشد به آن توبه؛ به این معنی که بوجه کامل توبه کند که تمام آثار گناه را از دل ریشه کن سازد به وسیله این که خود را در توبه ریاضت آب کند و تیرگی گناهان را از آن بزدايد و به پرتو حسناش بپاراید.

تا این که می فرماید: «یکی از اکابر گفته: در جلا دادن آینه تنها قطع نفس و دود سپاه بس نیست بلکه باید آن را صیقل داد تا آنچه سپاهی بر جرمش نشسته پاک گردد و دل هم بمانند آینه است، به مجرد ترک گناه پاک نمی شود بلکه جرم گناهان گذشته را هم که بر آن نشسته باید پاک کرد و به نور طاعتش روشن ساخت؛ زیرا چنانچه از هر گناهی که کرده، تاریکی و تیرگی به دل می رسد، همچنین در هر عبادتی، روشنایی و درخشندگی به دل می رسد؛ بنابراین، باید تاریکی هر گناهی که به دل رسیده، به نور عبادتی که ضد آن است، پاک کرد.

شخص توبه کننده باید گناهان خود را مفصلاً در نظر گیرد و در برابر هر شری که از او سر زده، خیری که در برابر آن است، به همان مقدار بجا آورد؛ مثلاً در برابر گناه گوش دادن به غنا و آلات لهو، استماع قرآن و حدیث و موعظه و مسائل دینی کند و در برابر مس خط قرآن مجید بدون طهارت، سعی در اکرام آن و تلاوتش نماید و در برابر مکث در حال جنابت در مساجد، اعتکاف کند و در برابر نظر کردن به حرام، سعی در نظر کردن به چیزهایی که نگرستن به آنها عبادت است نماید؛ مانند نظر کردن به خط قرآن مجید و نظریه والدین از روی شفقت و نظریه صلحا از سلسله جلیله سادات و نظریه عترت و مانند اینها.

در حقوق مردم، پس از توبه، زیاد از مال خود صدقه بدهد و اگر غیبت بوده، پس از توبه، مدح و ثنای آن مؤمن را زیاد بگوید و صفات نیکش را آشکار سازد و خلاصه هر گناهی، پس از توبه از آن، عبادتی که ضد آن است

بجا آورد؛ چنانچه طبیب جسمانی، مرضها را به ضدش معالجه می‌کند (پایان فرمایش مجلسی).

«حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند به توبه پنده مؤمن خود شاد می‌شود، چنانچه یکی از شما هنگام یافتن گمشده خود شاد می‌گردد»^(۱).

«پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «پشیمانی از گناه، توبه است»^(۲).

«حضرت باقر علیه السلام فرمود: «در توبه، پشیمانی کفایت است»^(۳).

«حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «نیست پنده‌ای که گناهی کند پس پشیمان گردد مگر این که خداوند او را می‌آمرزد پیش از آن که پنده از او طلب آمرزش کند»^(۴).

بنابر این، حقیقت توبه، همان پشیمانی از گناه است از جهت زستی آن نزد خداوند و این که خلاف رضای اوست مانند غلامی که کاری را برخلاف رضای مولایش انجام دهد و غافل باشد که مولا او را می‌بیند چون فهمید که او را می‌دیده، البته سخت از کردار خود پشیمان می‌شود.

«حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «جز این نیست که پشیمانی برگناه، سبب ترک آن می‌شود»^(۵).

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس یک سال پیش از مرگ خود توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، سپس فرمود: یک سال بسیار است، هرکس یک ماه پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، سپس فرمود: یک ماه بسیار است،

۱- اصول کافی: ۲/ ۲۳۶/ ح ۱۳.

۲- وسائل الشیعه: ۱۶/ ۶۲/ ح ۵.

۳- اصول کافی: ۲/ ۲۲۶/ ح ۱.

۴- همان: ۲۲۷/ ح ۸.

۵- وسائل الشیعه: ۱۶/ ۶۱/ ح ۳.

هرکس یک هفته پیش از مرگش توبه کند خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، سپس فرمود: یک هفته بسیار است، هرکس یک روز پیش از مرگ توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، سپس فرمود: یک روز بسیار است، هرکس پیش از دیدار آخرت (و ملک الموت) توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد.^(۱)

۵۵- قرآن را محترم بشمارد

نزد هر مسلمانی بدیهی است که از قرآن - که کلام حضرت آفریدگار است - عزیزتر و شریف‌تر و لازم الاحترام‌تر در عالم اسلام چیزی نیست و رسول خدا ﷺ آن را «ثقل اکبر» یاد فرمود که دو چیز پر بها بین شما مسلمانان پس از خود می‌گذارم، آن‌که بزرگتر است «قرآن» و کوچکتر «اهل بیت من»^(۲) (علی، حسن، حسین و اولاد طاهرین علیهم‌السلام ایشان و سلسله جلیله سادات) است.

- ضمن حدیث طولانی در باب عظمت شأن قرآن، حضرت باقر علیهم‌السلام می‌فرماید: «روز قیامت قرآن می‌گوید: خدایا! بعضی از بندگان حرمت مرا نگه داشته و مرا حفظ نموده و چیزی از مرا ضایع نکرد و بعضی دیگر مرا ضایع کرده و حق مرا خوار شمرده و مرا تکذیب نمودند».

خدای تعالی می‌فرماید: «به عزت و جلال و رفعت مقام سوگند! امروز بهترین ثواب را برای تو بدهم و دردناکترین کیفر را به خاطر تو بر طرف نمایم».^(۳)

- و حضرت صادق علیهم‌السلام فرمود: خدای جبار می‌فرماید: «به عزت و جلال و بلندی مقام سوگند! هرآینه امروز گرامی می‌دارم هرکس که تو را گرامی داشته

۲- سفینه البحار: ۱/ ۱۳۲.

۱- اصول کافی: ۲/ ۴۴۰/ ح ۲.

۳- اصول کافی: ۲/ ۵۹۷/ ح ۱.

و خوار می‌کنم هرکس که تو را خوار کرده است»^(۱).
 بالجمله، بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست که اهانت کردن به قرآن مجید، گناه کبیره است و اهانت به خدا و پیغمبر ﷺ است.
 - رسول خدا ﷺ فرمود: «من نخستین کسی هستم که روز قیامت بر خدای عزیز جبار با کتاب و خاندانم وارد می‌شوم، سپس امت من وارد می‌شوند، من از امتم می‌پرسم: شما با کتاب خدا و با خاندانم چه کردید»^(۲).

۵۶- حرمت خانه کعبه را نگه دارد

پس از قرآن، هیچ چیز در عالم اسلام عزیزتر و شریف‌تر از «کعبه معظمه» نیست و این مطلب نزد هر مسلمانی بدیهی است به‌طوری که بدون تردید هتک آنرا گناه کبیره بلکه بعضی مراتب آنرا موجب ارتداد و کفر می‌داند؛ چنانچه درباره قرآن مجید ذکر شد.

- صدوق علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌فرماید: «جز این نیست که برای خداوند سه چیز محترم است که در حرمت و شرافت و لزوم رعایت مثل آنها چیزی نیست:

اول: قرآن مجید است که حکمت خداوند و نور اوست.

دوم: خانه اوست که آنرا برای مردم قبله قرار داده است.

سوم: عترت پیغمبر صلوات الله علیهم؛ یعنی آل محمد علیهم السلام.

- و نیز فرمود: «خدا در زمین بقعه‌ای نیافرید که دوست‌تر و گرامی‌تر باشد نزد

او از کعبه»^(۳).

۲- همان: ۶۰۰/ح ۴.

۱- اصول کافی: ۲/۶۰۲/ح ۱۴.

۳- من لایحضره الفقیه: ۲/۲۴۳.

و بالجمله، نزد هر مسلمان دینداری، ضروری و بدیهی است که اهانت به کعبه، گناهی بس بزرگ است بلکه لزوم و وجوب رعایت احترام تمام شهر مکه بلکه تمام حرم (که قرفگاه الهی است) ظاهر و روشن است.

- علاوه بر این، بر کبیره بودن این گناه نص وارد شده و صریحاً پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «از گناهان کبیره حلال و مباح دانستن ترک رعایت و حرمت بیت الله الحرام است و می فرماید: و استحلال البيت الحرام».

- به حضرت صادق علیه السلام گفتند: «درنده ای است که کبوترهای حرم را هر چند ببیند آزار می رساند، امام علیه السلام فرمود: او را بگیرد و بکشد؛ زیرا در حرم، الحاد کرده است»^(۱).

ناگفته نماند که حدّ حرم، چهار فرسخ از چهار طرف می باشد که مجموعاً شانزده فرسخ می شود.

- از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد: «نسبت به مردی که کسی را در بیرون حرم بکشد و پس از آن داخل حرم شود، امام علیه السلام فرمود: نباید کشته شود، او را اطعام و سیراب نکنند و با او معامله نمایند و او را جای ندهند تا هنگامی که از حرم بیرون رود، آنگاه حد بر او جاری می شود.

پرسید: چه می فرمایید درباره مردی که داخل حرم کسی را بکشد یا دزدی کند؟ امام علیه السلام می فرماید: در همان حرم حد بر او جاری می شود؛ زیرا این شخص برای حرم، حرمتی نمی داند»^(۲).

- سماعه از حضرت صادق علیه السلام پرسید که: «مال من نزد مردی بود که مدّتی از من پنهان شده، پس او را در حال طواف اطراف کعبه معظمه دیدم، آیا طلب خود را از او مطالبه کنم؟ حضرت فرمود: نه و بر او سلام مکن (تا تو را بشناسد) و او را

ترسناک نکن تا هنگامی که از حرم خارج شود.

۵۷. احترام مساجد را حفظ کند

هر مکانی که به نام «مسجد» به وسیله مسلمانان بنا شود - شیعه باشد یا از سایر فرقه‌های اسلامی - مراعات حرمت آن واجب و اهانت و هتک آن مانند خراب کردن، یا آلوده ساختن آن به نجاست، گناه کبیره است نزد هر دینداری به طوری که نزدش بدیهی است که مسجد به حضرت آفریدگار نسبت دارد ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ...﴾^(۱) و اهانت به آن اهانت به خداست.

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام پرسید: «چرا امر شده به بزرگداشتن مساجد؟» حضرت فرمود: «چون مساجد، خانه‌های خداوند است در روی زمین»^(۲) مروی است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «خانه‌های من در زمین، مساجد است، خوشا به حال پنده‌ای که در خانه‌اش وضو بگیرد و با طهارت مرا در خانه‌ام زیارت کند و جز این نیست که بر صاحب خانه لازم است گرامی داشتن کسی که به زیارت او آمده، بشارت ده حرکت کنندگان در نازیکبهای شب به سوی مساجد را به نور روشنی که به آنها در قیامت داده می‌شود»^(۳)

علاوه بر این که بزرگی گناه هتک مساجد، نزد هر دینداری، ارتکازی است، در قرآن مجید یکی از اقسام هتک که خراب کردن باشد، از بزرگترین مراتب ظلم شمرده شده است.^(۴)

در این جا به ذکر چند حکم راجع به مسجد - بدون ذکر مدارک - برای اختصار نقل می‌شود.

۲ - وسائل الشیعه: ۵ / ۲۹۷ / ح ۱.

۴ - بقره: ۱۱۴.

۱ - جن: ۱۸.

۳ - همان: ۱ / ۳۸۱ / ح ۵.

۱- تنجیس مسجد حرام است

نجس کردن مسجد حرام است. نیز داخل کردن عین نجس در مسجد اگر مستلزم نجس شدن مسجد شود نیز حرام است و اگر مسجد را نجس نکنند در صورتی که موجب هتک حرمت باشد نیز حرام است؛ چنانچه چیز متنجس هم همین است، هر چند خشک باشد و موجب نجاست مسجد نشود. بلی در صورتی که موجب نجس شدن یا هتک مسجد نشود، جایز است. و بنابر احتیاط، عین نجس را مطلقاً داخل مسجد نکند.

۲- تطهیر مسجد واجب است

برطرف نمودن نجاست از مسجد و طاهر کردن آن فوراً واجب است به طوری که در عرف گفته شود در طاهر کردن مسجد مسامحه نشده و معنی وجوب فوری آن است که مثلاً اگر وقت نماز تنگ نباشد باید اول، مسجد را طاهر کرد. در این حکم فرقی نیست بین زمین و دیوار و سقف و پشت بام و پشت دیوار. و همچنین تطهیر فرش مسجد نیز واجب است. ضمناً باید دانست که وجوب تطهیر مسجد اختصاص به کسی که آن را نجس کرده است ندارد بلکه به وجوب کفایی بر تمام مسلمانان واجب است و اگر احتیاج به صرف مال شود، واجب است پول خرج کنند و مسجد یا فرش آن را طاهر سازند و اگر به تنهایی نمی توانند، واجب است کمکی بگیرند به همین ترتیبی که ذکر شد.

۳- توقف جنب و حائض و نفسا در مسجد

بر شخص جنب و زن حائض و نفسا، توقف در مسجد حرام است؛ چنانچه در قرآن می فرماید: «در حال جنابت نباید داخل مسجد شد مگر برای عبور»^(۱)؛ یعنی

از دری وارد شود و از در دیگری بیرون رود، مگر مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ که حتی عبور از آنها هم برای جنب، حیاض و نفسا جایز نیست.

۴- مستحبات مسجد

مستحب است در مسجد چراغ روشن کنند و مسجد را پاکیزه نگاه دارند. در هنگام داخل شدن، نخست پای راست را بگذارند و هنگام بیرون شدن، نخست پای چپ را. هنگام داخل شدن کفش خود را مواظبت کنند که نجس نباشد تا مفاداً سبب نجاست مسجد شود مگر آنکه با طهارت (با وضو و غسل) وارد مسجد شود و بهترین لباس خود را بپوشد و یا استعمال بوی خوش به مسجد در آید و پس از ورود، دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آورد.

۵- مکروهات مسجد

عبور کردن از مساجد مکروه است مگر این که نماز تحیت بخواند و بیرون رود و اگر نمازهای دیگر را هم بخواند بخواند، مانعی ندارد. در مسجد نباید آب بیتی یا آب دهان انداخت و نباید در مسجد خوابید و صدا را به غیر اذان و مانند آن بلند کرد و تعریف گم شده یا طلب آن را نباید کرد و اشعاری که مشتمل بر موعظه و مانند آن نباشد، در آن نباید خواند. در مسجد نباید حرف دنیا زده شود و خرید و فروش در مسجد مکروه است. کسی که پیاز، یا سیر، یا هر چیزی که بوی دهان را متعفن کرده خورده باشد، نباید به مسجد بیاید، بچه و دیوانه را نباید در مسجد جای داد.

۶- مراتب مسجد در فضیلت

افضل و اشرف تمام مساجد و مسجد الحرام است که نماز در آن معادل هزار هزار نماز در مکان دیگر است. پس از آن و مسجد النبی ﷺ است که نماز در آن

معادل با ده هزار نماز جای دیگر است. پس از آن «مسجد کوفه» و «مسجد اقصی» است که نماز در آنها معادل با هزار نماز است. بعد از آن «مسجد جامع» در هر شهری است که نماز در آن معادل با صد نماز است. پس از آن «مسجد محله» است که نماز در آن معادل با ۲۵ نماز در جای دیگر است. پس از آن «مسجد بازار» است که نماز در آن دوازده برابر نماز در جای دیگر است.

۵۸- مشاهد مشرفه را محترم شمرد

رعایت حرمت قبور رسول خدا و ائمه هدی (علیهم السلام) نزد هر مسلمانی، ضروری است به طوری که اهانت و هتک آنها نزد هر دینداری گناه بزرگی است. روایات درباره لزوم احترام مشاهد مشرفه بسیار است و در این جا به روایتی که از تهبذب شیخ نقل شده است، اکتفا می شود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «یا علی (علیه السلام)! خداوند قبر تو و فرزندان را بقعه‌هایی از بقعه‌های بهشت و قطعه‌هایی از قطعه‌های آن قرار داده است و دل‌های پاکان از خلقش و برگزیدگان از بندگان را به سوی شما مایل ساخته که در راه شما هر آزار و خواری را تحمل می‌کنند، پس قبرهای شما را آباد می‌نمایند و آنها را برای قرب به خدا و دوستی پیغمبرش، زیارت می‌کنند.

یا علی (علیه السلام)! ایشان اند اختصاص یافتگان به شفاعت من و وارد شوندگان بر حوض من و مسابگان من هستند در قیامت.

یا علی (علیه السلام)! هرکس قبور ایشان را تعمیر کند و نزدشان حاضر شود مثل این است که سلیمان (علیه السلام) را در بنای بیت المقدس یاری کرده است و هر که قبور ایشان را زیارت کند مطابق ثواب هفت حج غیر واجبی برای او

است و از گناهانش پاک می‌شود به طوری که هنگام برگشت مثل روزی می‌شود که از مادر زاییده شده است.

بشارت باد تو را یا علی علیه السلام و بشارت ده دوستان را به نعمتهایی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به دل هیچ بشری نگذشته لکن جمعی از مردمان پست و رذل هستند که زوآر قبرهای شما را سرزنش و توهین می‌کنند چنانچه زن بدکار را سرزنش می‌نمایند، ایشان شریرهای امت من هستند، شفاعتم به ایشان نمی‌رسد و بر حوضم وارد نمی‌شوند. (۱)

هتک قبر معصوم علیه السلام کفر است

هتک و اهانت به قبور متبرکه پیغمبر و ائمه علیهم السلام به ضرورت مذهب گناهی است بزرگ بلکه اکبر کیابر و در حدّ شرک و کفر است؛ مانند خراب کردن و نجس نمودن آنها و بنابر احتیاط هنگام نجس شدن باید آنها را تطهیر نمود هر چند بقای نجس بودن، موجب هتک نباشد.

مشهور فقها فرموده‌اند: «توقّف جنب، حائض و نفسا در مشاهد مشرفه چون موجب هتک است و مانند مساجد حرام است و بعضی فرموده‌اند دخول در حریمهای مطهر به قصد عبور هم مانند مسجد الحرام جایز نیست».

نماز در کنار قبر معصوم علیه السلام

هنگام نماز خواندن در مشاهد مشرفه نباید قبر پیغمبر و امام علیهم السلام را پشت سر خود قرار داد؛ زیرا این عمل، هتک و موجب بطلان نماز است بلکه باید پشت قبر به طوری که قبر سمت قبله نمازگزار باشد، نماز خواند، اما سمت راست

و چپ قبر شریف بنابر احتیاط نباید مساوی قبر، یا مقدم بر آن ایستاد بلکه مقداری عقب‌تر از قبر شریف بایستد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «جایز نیست در هیچ نمازی (واجب یا مستحب) بر قبر امام علیه السلام سجده شود بلکه طرف راست صورت را بر قبر شریف بگذارد، اما نماز خواندن نزد قبر شریف پس باید پشت سر قبر بایستد و قبر را جلو قرار دهد و جایز نیست جلو قبر بایستد و نماز بخواند؛ زیرا کسی نباید بر امام علیه السلام مقدم شود و طرف راست و چپ، نماز خواندن مانعی ندارد (به‌طوری که مقدم و مساوی قبر شریف نباشد)». (۱)

و از حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه مروی است که: «جایز نیست جلو و سمت راست و چپ قبر معصوم نماز خواند؛ زیرا کسی نباید جلو و مساوی امام علیه السلام باشد». (۲)

صاحب کتاب وسائل، حدیث دوم که از طرف راست و چپ نهی می‌فرماید را حمل بر کراهت نموده است. (۳)

بعضی از فقها فرموده‌اند: «میزان، صدق عنوان هتک است و آن در جلو ایستادن مسلم است، ولی در سمت راست و چپ، صدق هتک نمی‌کند، ولی رعایت احتیاط بهتر است».

۵۹- تهذیب نفس کند

مسلمان واقعی همراه درس خواندن، باید «تهذیب نفس و تمرین آدم‌شدن» کند؛ یعنی نفس خود را از هواها و هوسها آزاد کند، تهذیب نفس؛ یعنی پاک کردن نفس، از چه

۱- وسائل الشیعه: ۵/ ۱۶۰ / ح ۱ و ۲.

۲ و ۳- همان: ۱۶۱.

پاک کند؟ از خوبیهای حیوانی، از عادات حیوانی که اگر از خوبیهای حیوانی پاک شد، خودش را می‌شناسد و می‌فهمد که حقیقتش روح است و مال عالم دیگر است و به عالم دیگر باید برود، برای خودش احساس مسؤولیت می‌کند، نفوا را رعایت می‌کند، مقید، مسؤول و متعهد می‌شود.

تا هنوز خوبیهای حیوانی باقی است، آدمی خودش را نیز حیوانی می‌داند. حقیقتاً هم هنوز حیوان است. حرص و بخل، کینه و نفاق، علو و خشم... اینها همه خوبیهای حیوانی است. هر بشری که این عادات در اوست، محال است حقیقت خودش را بشناسد و بفهمد که مال این عالم نیست بلکه برای عالم دیگری آفریده شده است، مانند مادی‌گراها و کمونیست‌ها که در اثر خوبیهای حیوانی، خودشان را با حیوانات یکی می‌دانند و مرز حیات را مرگ می‌دانند.

۶۰- حسد نورزد

«حسد» آن است که انسان نمی‌تواند نعمتی را از دیگری ببیند و دوست می‌دارد و

آرزو می‌کند که از او گرفته شود!

صاحب شرایع می‌فرماید: «حسد و دشمنی با مؤمن گناه است و ظاهر کردن آن

با عدالت، منافات دارد؛ یعنی گناه کبیره است».

و شهید ثانی هم در مسالک فرموده: «حسد و دشمنی با مؤمن نزد تمام فقها

حرام است و وعده عذاب بر هر دو در روایات بسیار رسیده و هر دو از گناهان کبیره می‌باشد، پس منافی با عدالت است».

و این که اظهار حسد و بغض را منافی با عدالت دانسته‌اند، نه برای این است که

اظهار حسد و بغض قلبی حرام نیست و تنها اظهار آن حرام است بلکه برای آن است که تا آنها را آشکار نکند، نمی‌توان از او نفی عدالت کرد؛ چون امر قلبی است

و طریق الباتش اظهار اوست هر چند بدون اظهار همان حسد و بغض حرام است.
 روایات دربارهٔ حسد زیاد است که در این جا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:
 - حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «مرد هرگونه (سخن) شتابزدگی از خود هنگام
 خشم نشان می‌دهد و خود را کافر می‌کند و به راستی حسد است که ایمان را
 می‌خورد چنانچه آتش هیزم را»^(۱)

- حضرت صادق علیه السلام هم می‌فرماید: «حسد چون آتش که هیزم را می‌خورد،
 ایمان را از بین می‌برد»^(۲)

- و همچنین می‌فرماید: «آفت دین، حسد و خودبینی و به خود بالیدن
 است. مؤمن به هر چیز رشک می‌برد اما حسادت ندارد و متافق حسد می‌برد
 و غبطه نمی‌خورد»^(۳)

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند به مومنی بن عمران فرمود: می‌ادا به مردم
 حسد بری دربارهٔ آنچه من به آنها داده‌ام از فضل خودم و چشمانت را دنبال آن
 دراز مکن و دل خود را به دنبال آن روانه مساز؛ زیرا آن که حسد برد نعمت مرا بد
 داشته و از آن قسمتی که من میان بنده‌ها یم کردم، جلو گرفته و هر که چنین باشد، من
 از او نیستم و او هم از من نیست»^(۴)

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «اساس کفر سه چیز است: حرص، تکبر
 و حسد»^(۵)

- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به راستی همان درد و بلایی که در اثنای پیش
 بود، به شما رسیده و آن حسد است که بر طرف کننده و از بین برندهٔ دین است

۱- اصول کافی: ۲/ ۳۰۶/ ح ۱.

۳- همان: ۳۰۷/ ح ۵ و ۷.

۵- وسائل الشیعه: ۱۵/ ۳۶۷/ ح ۱۰.

۲- همان: ح ۲.

۴- همان: ح ۶.

و نجات در این است که انسان، زبان و دست خود را از حسد ورزی نگاه دارد و با برادر مؤمن خود دشمنی نداشته باشد.^(۱)

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «خداوند شش طایفه را به شش گناه عذاب می فرماید: عرب را به سبب تعصب باطل، کشاورزان را به تکبر، حکمرانان را به ستم کردن، علما را به حسد ورزیدن، معامله گران را به خیانت کردن و روستایان را به نادانی.»^(۲)

- شهید درکشف الریبه می فرماید: «حسد، بزرگترین گناهان و پر شرترین آنها و خراب کننده ترین آنهاست قلب انسانی را و دردی از این بدتر نیست و اولین گناهی است که در زمین واقع شد هنگامی که شیطان به آدم حسد ورزید و او را وادار به گناه کرد و نیز قایل به برادرش هابیل حسد ورزید و او را کشت و خداوند به پیغمبرش امر می فرماید که از شرّ حسود به خدا پناه برد،^(۳) پس از آنکه از شرّ شیطان و ساحر به خدا پناه برد و حاسد را ردیف شیطان و ساحر قرار داده است و احادیث نبوی درباره حسد بی شمار است...»

و به راستی که شخص حسود، نه دنیا دارد نه آخرت؛ زیرا در دنیا همیشه درهم و غم و ناراحتی و ناکامی است؛ زیرا به حسدش که نعمت از طرف گرفته نمی شود بلکه ممکن است نعمتش زیادتیر گردد و برای برطرف شدن نعمت از او چقدر زحمت که می کشد و چه ناراحتیهایی که می بیند و به نتیجه هم - آن طوری که می خواهد - غالباً نمی رسد.

نسبت به آخرت هم شکی نیست که عباداتی که با حضور قلب باشد، حسود ندارد و از پاره ای عبادات بزرگ مانند احسان و اکرام به مؤمنین بی نصیب است و علاوه اگر عمل خیری هم داشته باشد، به محسود هدیه

۱- وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۶۸ / ح ۱۵.

۲- خصال: ۳۲۵.

۳- قلن: ۵.

داده و کفۀ حسنائش را سنگین و مال خود را سبک ساخته است، آیا زیبایی از این بدتر می شود؟

- حسد ناپود کنندۀ ایمان است. امام صادق علیه السلام فرمود: «به راسنی که حسد می خورد و ناپود می کند ایمان را چنانچه آتش هیزم را می خورد»^(۱)؛ زیرا حسود دلش به خشم محسود سرگرم است، پس به یاد خدا و آخرت نمی افتد تا نور ایمانی نصیبش شود و نیز عیبهای نفس خود را نمی بیند تا آنها را اصلاح کند و گناه بی شمارش را یاد نمی کند تا از آنها توبه نماید و حضور قلبی در نماز و سایر عبادات ندارد تا عمل صالحی داشته باشد.

- و نیز فرمود: «آفت دین، حسد و خودبینی و به خود بالیدن است و مؤمن رشک می برد و حسادت ندارد و منافق حسد می ورزد و رشک ندارد؛ یعنی حسود منافق است»^(۲).

- پیغمبر صلی الله علیه و آله فرماید: «خداوند به موسی فرمود: ای پسر عمران! مبادا به مردم حسد ببری بر آنچه من به آنها داده ام از فضل خودم و چشمانت را به دنبال آن دراز مکن و دل خود را به دنبال آن روانه مکن؛ زیرا آن که حسد برد، نعمت مرا بد داشته و به آن خشمگین شده و از آن قسمتی که من میان بنده هایم کرده ام، جلو گرفته و هر که چنین باشد من از او نیستم و او هم از من نیست»^(۳).

- داوود رقی گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: از خدا بهره یزید و به یکدیگر حسد مبرید».

- روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: «ای یاران من! آگاه باشید مرضی که مردم پیش از شما گرفتار شدند به سوی شما روی آورده و آن بیماری حسد است که

۱- وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۶۵ / ج ۲.

۲- همان: ۳۶۶ / ج ۵ و ۷.

۳- همان: ج ۶.

موی را نمی‌زداید ولی دین را ریشه کن می‌کند و نجات از آن به این است که انسانی دست و زبانش را نگاهدارد و دشمنی برادر دینی را در دل نداشته باشد»^(۱)
 - پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «ای مردم! به راستی که شیطان آدم را از بهشت بیرون کرد به سبب حسدی که داشت، پس حسد نداشته باشید که اعمالتان هدر شود و از راه دین بیرون شوید...»^(۲)

- و نیز فرمود: «ایمان و حسد در دل مرد جمع نمی‌شود»^(۳)

- علی ﷺ فرمود: «حسد ایمان را می‌میراند چنانچه آب، برف را»^(۴)

- حضرت صادق ﷺ فرمود: «ریشه حسد از کوری دل و انکار فضل خداست و این دو بال کفر است و حسد بود که قابیل را در حسرت همیشگی انداخت و چنان هلاکش کرد که هیچ وقت نجات ندارد و حسد دار، توبه ندارد؛ زیرا شرط توبه ترک گناه است و او بر حسد خود مصر و باقی است. و دشمن ترین شما نزد من، ریاست طلبان، روندگان به سخن چینیها، حسد برندگان به برادرانشانند، آنها از من نیستند و من هم از آنها نیستم (تا این که فرمود: به خدا سوگند! اگر یکی از شما به پُری زمین در راه خدا زر فرستد، سپس نسبت به مؤمن حسد برد، به این طلاها در دوزخ داغ کرده شود»^(۵)

- در کتاب عِدَّة الدَّاعِی، ضمن حدیث معاذ از رسول خدا ﷺ است که فرمود:
 «نماز و روزه و صدقه و جهاد کسی را به آسمانها بالا می‌برند که در نیکی، از آفتاب روشن تر است و چون به آسمان پنجم رسد، ملکی است در آن جا که عمل هر صاحب حسدی را رد می‌کند، پس می‌گوید: این عمل را برگردانید که پذیرفته نیست؛ زیرا صاحبش حسد دار است»^(۶)

۱- وسائل الشیعة: ۱۵ / ۳۶۸ / ح ۱۵. ۲- مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۱۶ / ح ۲.

۳ و ۴- همان: ۱۸ / ح ۶. ۵- همان: ۱۹ / ح ۱۱. ۶- عِدَّة الدَّاعِی: ۲۴۳.

- رسول خدا ﷺ فرمود: «حسود، کم لذت‌ترین مردم است».^(۱)

- امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید: «برای حسود آسایشی نیست و حسود همیشه

در اندوه است و حسد زندانی کردن روح است به حزن و اندوه باطل».

- نیز فرمود: «حسود، اندوهش فراوان و گناهانش دو چندان است».^(۲)

۶۱- دروغ نگوئید

شیخ انصاری - علیه الرحمه - در مکاسب محرمه می‌فرماید: «دروغ گفتن حرام است به حکم قطعی عقول بشری و جمیع ادیان آسمانی و در شرع مقدس اسلام حرمت آن به ادله اربعه: کتاب، اجماع، سنت و عقل ثابت است و کبیره بودنش از قرآن و احادیث استفاده می‌گردد».^(۳)

- در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا ﷺ، صریحاً «کذب» را از «گناهان کبیره» می‌شمارد.

- همچنین در روایت اعمش از حضرت صادق ﷺ به کبیره بودنش تصریح شده است.

- رسول خدا ﷺ فرمود: «بزرگترین گناهان کبیره، شرک و عقوق والدین و قول باطل؛ یعنی دروغ می‌باشد».

- از حضرت عسکری ﷺ مروی است که: «تمام بدیها در حجره‌ای است مقفل و کلید گشودن آن، دروغ است».^(۴)

- رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمن هرگاه بدون عذر، دروغی بگوید، هفتاد هزار

۱- مستدرک الوسائل: ۱۲/ ۱۹/ ح ۹.

۳- مکاسب محرمه: (بحث دروغ).

۴- مستدرک الوسائل: ۹/ ۸۵/ ح ۱۱.

۲- همان: ۲۲/ ح ۱۸.

ملک او را لعنت می‌کنند و بوی گندی از قلبش بیرون می‌آید که تا به عرش می‌رسد و خداوند به سبب این دروغ‌گناه هفتاد زنا که کمترین آن زنای با مادر است را برای او می‌نویسد.^(۱)

- پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «از دروغ بپرهیز؛ زیرا که روی دروغ‌گو را سیاه می‌کند».^(۲)

- حضرت باقر ع فرمود: «خداوند برای شرّ قلهایی قرار داده و کلید آن شراب است و دروغ بدتر از شراب است».^(۳)

- مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: «چه عملی سبب دخول در آتش است؟»
حضرت فرمود: «دروغ؛ زیرا دروغ سبب فجور و فجور سبب کفر و کفر سبب دخول در آتش است».^(۴)

- از حضرت صادق ع است که فرمود: «از مجازات دروغ‌گو آن است که خداوند فراموشی را بر او مسلط می‌گرداند، پس دروغی می‌گوید و آن را فراموش می‌نماید و بعد خبری می‌دهد که منافی با دروغ اولی است و خود را نزد مردم رسوا می‌سازد».^(۵)

- حضرت سجاد ع می‌فرماید: «از هر دروغ بپرهیزد کوچک، یا بزرگ، هزل، یا جد».^(۶)

- و از حضرت امیرالمؤمنین ع است که: «مؤمن به آثار عظیمه ایمان نمی‌رسد تا این که دروغ را ترک کند، چه از روی هزل باشد و چه از روی جد».^(۷)

۱ - مستدرک الوسائل: ۹ / ۸۶ / ح ۱۵.

۳ - اصول کافی: ۲ / ۳۳۹ / ح ۳.

۵ - اصول کافی: ۲ / ۳۴۱ / ح ۱۵.

۷ - همان: ۳۴۰ / ح ۱۱.

۲ - همان: ۸۸ / ح ۲۲.

۴ - مستدرک الوسائل: ۹ / ۸۹ / ح ۲۹.

۶ - همان: ۳۳۸ / ح ۲.

- نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «صلاح نیست و باید ترک شود دروغ، چه جد و چه هزل و نباید یکی از شما به فرزندش چیزی وعده دهد پس وفا نکند، جز این نیست که دروغ به فجور می‌کشد و فجور هم صاحبش را به آتش می‌رساند»^(۱)

- از ابی ذر در ضمن وصیتهای پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: «کسی که عورتش را از حرام و زیانش را از حرام نگهدارد، داخل بهشت خواهد شد.

ابوذر گفت: آیا ما به آنچه به زبان می‌گوییم پرسیده می‌شویم؟

حضرت فرمود: آیا مردم را داخل آتش می‌کند جز نتیجه آنچه زبانهای آنها به آن گویا شده؟ ای اباذرا! تا حرفی نزدی، سالم خواهی بود و چون کلمه‌ای گفتی، اگر خیر باشد به نفع تو نوشته می‌شود و گرنه به ضررت ثبت خواهد گردید.

ای اباذرا! به درستی که شخص در مجلس کلمه‌ای می‌گوید که اهل آن مجلس را بخنداند پس به سبب آن در طبقات جهنم فرو می‌رود. وای بر کسی که سخن دروغ بگوید تا اجتماعی بخندند! وای بر او! وای بر او!

اباذرا هر که خاموش شد، نجات یافت. بر تو باد به راستگویی و هیچ وقت از دهان خود دروغی را بیرون مینکن.

ابوذر گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! نوبه کسی که عمداً دروغی بگوید چیست؟

فرمود: استغفار و نمازهای پنج‌گانه، لوث این گناه را پاک می‌کند»^(۲)

- در بیان نشانه‌های نزدیکی قیامت - ضمن حدیث مفصّلی - می‌فرماید: «پیش از قیامت دروغ گفتن نزد مردم ظرافت و خوش طبعی است و لعنت خدا بر هر دروغگویی، هر چند از روی مزاح باشد».

- و نیز فرمود: «من خانه‌ای در بلندترین درجات بهشت ضامنم برای کسی که

جدال را ترک کند، هر چند حق با او باشد و ضامنم خانه‌ای در وسط بهشت برای کسی که دروغ را ترک کند هر چند از روی هزل و مزاح باشد و خانه‌ای در بوستان بهشت ضامنم برای کسی که اخلاق خود را نیکو نماید.^(۱)

آنچه از حرمت دروغ هر چند از روی هزل و مزاح باشد ذکر شد، در صورتی است که سبب شکسته شدن دل مؤمن یا آبرو ریزی و اذیت و آزارش نباشد و گونه شکنجی نیست که آن دروغ از گناهان کبیره خواهد بود.

۶۲- شهادت دروغ ندهد

- رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «گواهی به دروغ، همپایه شرک است» (یعنی مساوی با بت پرستی است و این جمله را سه مرتبه روی منبر تکرار فرمود).^(۲)

- در مستدرک است که حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند در قرآن مجید، گواهی دروغ را با شرک مساوی قرار داده است».^(۳)

- حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «هیچ مردی نیست که به دروغ بر مرد مسلمانی گواهی دهد برای مالی که از او گرفته شود، مگر این که خدای تعالی همان جا در عوض این گواهی، آتش جهنم را برای او می‌نویسد».^(۴)

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «گواهی دهنده به دروغ از جای خود حرکت نمی‌کند مگر این که برایش آتش دوزخ واجب می‌شود».^(۵)

- رسول خدا ﷺ فرمود: «سخن گواهی دهنده به دروغ نزد حاکم تمام نمی‌شود مگر این که جایش در جهنم مهیا و ساخته می‌شود و همچنین کسی که کتمان

۱- خصال: ۱/ ۱۷۲/ ح ۱۷۰.

۲- مستدرک الوسائل: ۱۷/ ۲۱۶/ ح ۸ و ۱۰.

۳- همان: ۴۱۵/ ح ۴.

۴- همان: ح ۲.

۵- فروع کافی: ۷/ ۳۸۳/ ح ۱.

شهادت کند؛ یعنی گواهی خود را پنهان کند.^(۱)

- و نیز فرمود: «کسی که بر ضرر یکی از مردمان گواهی دروغ بدهد، در پایین ترین درکات آتش جهنم به زبانش آویزان و با منافقین محصور است و کسی که حق مسلمانی را نگه داشته و به او نپرداخته، خداوند برکت را از روزی اش بر می دارد مگر آن که توبه کند.»^(۲)

«کسی که گواهی خود را پنهان کند، یا برای این که خون مسلمانی ریخته شود، یا مالش کم شود، گواهی دهد، روز قیامت، تاریکی اش بی نهایت است و در صورتش خراشی است و مردم او را به نام و نسبش می شناسند.»^(۳)

۶۳- به حق گواهی دهد

در صورتی که مسلمانی از برادر دینی اش خواهش کند تا حضور بهم رسانیده، بر امری شاهد باشد و ببیند، یا بشنود معامله یا کاری را تا در موقع لزوم گواهی دهد، آیا پذیرفتن خواهش او شرعاً واجب است یا نه؟

مشهور بین فقها «و جوب» است؛ چنانچه پروردگار عالم می فرماید: «هنگام داد و ستد (به بدهی) دو نفر مرد را بر آن گواه گیرید و اگر دو مرد یافت نشود، یک مرد و دو زن. (و پس از آن می فرماید) و نباید خودداری کنند و حاضر نشوند گواهان وقتی که برای گواه شدن خوانده شدند.»^(۴)

- در صحیحۀ هشام از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «مراد از: ﴿... وَلَا يَأْتِ الشُّهَدَاءُ...﴾^(۵) تحمل شهادت است؛ چنانچه مراد از آیه: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا

۱- فروع کافی: ۷ / ۲۸۳ / ح ۳.

۲- وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۲۵ / ح ۵.

۳- بقره: ۲۸۳.

۴- همان: ۳۱۲ / ح ۲.

۵- بقره: ۲۸۲.

الشَّهَادَةُ^(۱) لزوم ادای شهادت می‌باشد.^(۲)

- و روایات زیادی در لزوم و وجوب تحمّل شهادت رسیده از آن جمله صحیحۀ محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که می‌فرماید: «هرگاه کسی تو را بخواند تا بر بدهی یا حقی گواه شوی، نمی‌توانی مسامحه کنی و حاضر نشوی».^(۳)

نیز لازمه امر پروردگار عالم به اَشهاد (گواه گرفتن دو نفر) در آیه شریفه، لزوم تحمّل شهادت؛ یعنی گواه شدن است؛ چون معقول نیست واجب باشد دو نفر را گواه بگیرند، اما بر آن دو نفر گواه شدن واجب نباشد.

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «دعای چهار کس مستجاب نمی‌شود:

اول: مردی که در خانه خود نشسته و دنبال کسب نمی‌رود و دعا می‌کند: خدایا!

مرا روزی ده! در جوابش گفته می‌شود: آیا تو را به طلب رزق امر نکردیم؟

دوم: مردی که به زنش دعای بد و نفرین می‌کند! به او گفته می‌شود: آیا اختیار

او را به تو ندادیم (یعنی اگر او را نمی‌خواهی رهایش کن).

سوم: شخصی که او را مالی بوده و اسراف کرده، همه را پیهوده صرف نموده

است، بعد از آن بگوید: خدایا! مرا روزی ده! به او گفته می‌شود: آیا تو را به اقتصاد و

میانۀ روی امر نکردیم؟

چهارم: شخصی که مالی به دیگری قرض بدهد و بر آن گواه نگیرد

و آنکس بدهی خود را منکر شود! در پاسخ دعایش گفته می‌شود: آیا تو را

به گواه گرفتن امر نکردیم؟^(۴)

بنابر این، در صورت خواهش، واجب است انسان تحمّل شهادت کند و

۲- وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۰۹ / ح ۱.

۴- عدّة الدّاعی: ۱۳۷.

۱- بقرة: ۲۸۳.

۳- همان: ۳۱۱ / ح ۷.

نمی‌تواند از زیر بار گواه شدن، شانه خالی کند و سزاوار است پس از حضور، تمام خصوصیات مورد گواهی را مشاهده کند و آنچه را دیده و شنیده در ذهن خود ثبت بلکه در جای محفوظی یادداشت کند تا موقع لزوم و ادای گواهی، به فراموشی و اشتباه مبتلا نشده، از روی علم و یقین گواهی به حق بدهد.

هرگاه پس از استدعای حضور و مشاهده مطلبی، از او مطالبه گواهی شود باید آنچه را دیده، یا شنیده، شهادت دهد و پوشیده داشتن آن، گناه کبیره است.

و هرگاه بدون خواست طرف، قهراً بر امری گواه شد مثل این که در مجلسی بود و دید که بین دو نفر معامله‌ای صورت گرفت بدون این که طرفین معامله او را گواه بگیرند، یا در حال عبور، چیزی را از کسی دید یا حرفی را شنید و بعد از او مطالبه گواهی دادن بشود، این جا حکمش مختلف است و دو صورت پیدا می‌کند:

۱- اگر به واسطه گواهی دادنش از مسلمانی، ضرری دفع می‌شود، یا به حقش می‌رسد و اگر گواهی ندهد، به مسلمانی ضرری می‌رسد، یا حقش ضایع می‌شود، گواهی دادن آنچه را می‌داند، واجب است بلکه در صورتی که صاحب حق هم نمی‌داند که این شخص شاهد قضیه بوده، یا فراموش کرده، واجب است خود را معرفی کند و آنچه را دیده و شنیده گواهی بدهد و چنانچه سکوت کند و حق مسلمانی، ضایع یا ضرری به او برسد، از کسانی است که گنمان شهادت کرده و کمک به مظلوم را ترک نموده و نهی از منکر عملی هم نکرده است.

۲- در صورتی که سکوت شخص شاهد، بدون این که او را گواه گرفته باشند، سبب ضایع شدن حقی، یا رسیدن ضرر به مسلمانی نباشد، شهادت دادن بر او واجب نیست و اگر از او مطالبه شهادت هم کنند، باز می‌تواند گواهی ندهد؛ چون او را گواه نگرفته بودند و گواهی ندادنش هم موجب تضییع حق یا مال کسی نمی‌گردد تا واجب شود.

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «اگر مردی چیزی را بشنود در حالی که او را بر آن گواه نگرفته بودند، اختیار با اوست اگر بخواهد گواهی بدهد و اگر نخواهد می تواند ساکت باشد» (۱).

و بالجمله، اگر شاهی که او را گواه نگرفته اند سکوت کند و از سکوتش ظلمی به مسلمانی نرسد، یا حقّی ضایع نگردد، کتمان شهادت نیست. گواه باید کاملاً دقت کند که به جز آنچه را یقین دارد و به چشم خود دیده و به گوش خود شنیده، سخنی نگوید و آنچه می گوید باید مثل آفتاب برایش روشن باشد.

ضمناً باید دانست که جواز یا وجوب گواهی دادن در صورتهایی که ذکر شد، مشروط بر این است که به واسطه گواهی دادن، ضرری به مال، یا جان، یا آبروی خودش یا مسلمانی نرسد؛ زیرا حکمت حرمت کتمان شهادت و وجوب ادای گواهی، بسط عدل و پیچیده شدن دستگاه ظلم و تعدی و جلوگیری از ضرر است، پس اگر در موردی امر به عکس باشد؛ یعنی گواهی دادن سبب رسیدن ظلمی، یا ضرری شود، البته جایز نیست بلکه در چنین موردی، کتمان شهادت لازم است؛ مثلاً می داند و فتی که گواهی بر علیه کسی دهد، مالش را می برند، یا شکنجه اش می دهند و مثل این که گواهی شخص سبب مسلط شدن ظالم بر مسلمانی می شود و گرفتار زندان و شکنجه می گردد، یا شاهد یقین دارد که بدهکار نمی تواند بدهی خود را بپردازد و نمی تواند مفلس بودنش را ثابت کند و طلبکار هم به هیچ وجه او را مهلت نمی دهد، در این صورت نمی تواند برای اثبات بدهی او، گواهی دهد.

- حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: «بر پا دار گواهی به حق را هر چند بر ضرر خودت باشد (یعنی واقعاً طرف بر تو حق دارد، خودت به حق او گواهی ده) یا بر ضرر پدر و مادر و خویشانت در آنچه بین تو و ایشان است باشد، پس اگر بررسی که از گواهی دادنت ظلمی به برادر دینی ات برسد، نباید آنچه را می دانی، گواهی دهی.»^(۱)

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «با دارید گواهی به حق را هر چند بر ضرر پدر و مادر و فرزند باشد لکن گواهی خود را که ضیر باشد کتمان کنید؟ یعنی در مورد ضیر، بر ضرر برادر دینی، ادای شهادت نکنید.

راوی پرسید: ضیر کدام است؟ فرمود: هرگاه صاحب حق بخواهد به مشهود علیه ظلم کند و برخلاف دستور خدا و رسول صلی الله علیه و آله با او رفتار نماید مثل این که از کسی طلبی دارد که فعلاً نمی تواند بپردازد و خداوند در این مورد فرموده باید مهلت بدهد چنانچه می فرماید: ﴿... فَتُؤْتِرُهُ إِلَى مَيْسَرَةٍ...﴾^(۲) و از تو می خواهد که بر طلبش از آن شخص گواهی بدهی تا پس از اثبات از او مطالبه کند و تو می دانی که نمی تواند بپردازد، بر تو گواهی دادن بر بدهی آن شخص با ناتوانایی اش از پرداخت، حلال نیست.»^(۳)

۶۴- اخلاص داشته باشد

- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «از گنجهای بهشت پنهان داشتن عمل و شکیبایی بر ناملایمات و پوشیده داشتن مصیبتهاست.»

- و از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «هر عبادتی که پنهان تر انجام داده شود، از

۲- بقره: ۲۸۰.

۱- وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۱۵ / ح ۱.

۳- وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۲۰ / ح ۳.

عبادت آشکار، اجرش بیشتر بلکه پاداش آن به هفتاد مرتبه افزون است»^(۱).
 - «کسی که صدقه را چنان پنهان می دهد که دست چپ او نمی داند که دست راست او چه داده است؛ یعنی در نهایت پنهانی صدقه می دهد، از کسانی شمرده می شود که در پناه عرش خداوند است در روزی که جز پناه او پناهی نیست»^(۲).

- «بنده به حقیقت اخلاص نمی رسد تا این که دوست ندارد ستایش شود بر کاری که برای خدا کرده است»^(۳).

- و به ابی ذر فرمود: «ای ایاذرا! دانا نمی شود مرد تمام دانایی را ناگاهی که مردمان را بمانند شتران ببیند (یعنی هنگام عبادت، بشر و شتر برایش یکسان باشد) چنان که هنگام عبادتش اگر شتری نزدش باشد، هیچ تأثیری در او ندارد و حال او را دگرگون نمی کند، همچنین اگر بشری نزدش باشد و او را ببیند، اثری در او نگذارد و بود و نبود او مساوی باشد، پس به خود بر می گردد و نفس خود را (در برابر خدا) در نهایت پستی می بیند»^(۴).

پس اگر حالش طوری است که به واسطه دیدن مردمان کوشش او بیشتر و عملش را نیکتر انجام می دهد، معلوم می شود هنوز جاهل و گرفتار شرک و ریاست و خدای را به ربوبیت و قاهریت و دیگران را به عبودیت و مقهوریت، نشناخته است.

از این بیان به خوبی دانسته می شود که مراد از این که مردمان را بمانند شتران ببیند این است که چنان که هیچ از حضور و دیدن شتر عبادتش را ملاحظه ندارد،

۱ - سفینه البحار: ۱ / ۲۰۴.

۲ - همان: ۵۹۵.

۳ - حدة الداعی: ۲۲۳.

۴ - سفینه البحار: ۱ / ۵۰۰.

همچنین از دیدن بشری او را، ملاحظه نداشته باشد، نه این که بر مردمان تکبر کند و خود را انسان و دیگران را شتر پندارد و لذا در آخر حدیث می فرماید: «پس به خود بر می گردد و خود را پست ترمی یابد»^(۱)

حضرت سجاد علیه السلام نیز در مناجات، خود را کوچکترین کوچکها و پست ترین پستها و مانند ذره یا کمتر از آن می نامد.^(۲)

۶۵- خودبین نباشد

«عجب»، یا «خودبینی» آن است که شخص، خود را بی عیب و نقص ببیند و از این که در کمال و نعمت است، خود را بزرگ بداند به این ترتیب که آن کمال را از خودش ببیند نه از خدا و به آن تکیه کرده دلشاد باشد به طوری که برطرف شدن آن نعمت به خاطرش نگذرد تا بترسد.

«عجب در عبادت» آن است که شخص عبادتی را که انجام داده از خودش ببیند نه از توفیق خداوند، پس خود را به سبب انجام آن، بزرگ ببیند؛ چون به خیالش کار بزرگی کرده و به آن عبادت دلشاد باشد و دیگر خود را (به سبب آن عبادت) به درگاه خداوند مقصر نبیند.

علامه مجلسی در معنی عجب چنین فرموده: «عجب آن است که انسان کار خوب خود را بزرگ شمارد و بدان حرم باشد و بنزد و خود را بی تقصیر شمرد و اما تنها خرسندی به انجام کار خیر و شکرگزاری از خدا به توفیق دادن برای آن و درخواست فزونی آن، عجب نیست بلکه خوب است».

۱- سفینه البحار: ۱ / ۵۰۰.

۲- صحیفه سجادیه / دعای ۲۷.

شیخ بهایی علیه السلام نیز در معنی عجب در عبادت چنین فرموده: «شک نیست هر که کارهای نیکی مانند نماز و روزه و انفاق انجام دهد، به آن شاد شود و این شادی اگر از این نظر باشد که این کار نیک، عطای خدا و نعمت اوست و در عین حال از خود بیمناک باشد (شاید به واسطه کمی اخلاص مورد قبول خداوند نباشد) و نیز از زوال آن ترسناک باشد و از خداوند فزونی آن را خواهد، این خرمی و شادی، عجب نیست؛ ولی اگر شادی اش از این جهت باشد که آن کار خیر را از شخصیت خود داند و بزرگش شمرد و بدان اعتماد کند و خود را از تقصیر در طاعت حق بیرون پندارد و گویا به وسیله آن کار خیر، بر خدا منت می نهد، این عجب است».

و به عبارت ساده تر، عجب، خود را بزرگ دیدن و به خود بالیدن است به این که من چنین و چنانم و فلان و بهمان. کار بزرگی انجام دادم. من عیب و نقصی ندارم، در حالی که ذره‌ای از عظمت الهی و قهر و عقوبتش، بیمی در دلش نیست و نیز از پذیرفته نشدن کارهایی که خیرش می پنداشت، ترسی ندارد.

از آنچه در معنی عجب گفته شد، دانسته گردید که عجب حالت نفسانی و عارضه معنوی درونی است؛ یعنی جای عجب درون انسان است نه بدن او و حرکات اعضای بدن خصوصاً زبان، آشکارکننده آن است؛ یعنی از سخنی که می گوید و از حرکات چشم و دست و پایش دانسته می شود که در درونش خودبینی است.

دلیل بر حرمت شرعی عجب، آیات و روایات بسیاری است که در این زمینه رسیده است:

«امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند می داند که گناه برای مؤمن بهتر از عجب است و اگر چنین نبود، هرگز شخص مؤمن به

گنهکاری گرفتار نمی‌شده. (۱)

- نیز از امام باقر، با امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «دو مرد به مسجد رفتند، یکی عابد بود و دیگری فاسق و چون از مسجد به در آمدند، فاسق مقام صدیق داشت و آن عابد، فاسق بود و این بدان جهت بود که عابد به مسجد رود، در حالی که به عبادتش می‌نازد و به آن می‌بالد و همه اندیشه‌اش در این است و فاسق، اندیشه‌اش در پشیمانی از کار بدش می‌باشد و از خداوند درباره گناهانش آمرزش می‌خواهد. (۲)

- و نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که حضرت موسی علیه السلام به شیطان گفت: «به من خبر ده از گناهی که چون آدمیزاد کند تو بر او مسلط می‌شوی. پاسخ داد: هرگاه خودبین شود و کار خود را افزون شمارد و گناهش در نظرش کوچک جلوه کند. (۳)

- از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که سه چیز کشنده و هلاک کننده است: «بخلی که اطاعت کرده شود، هوایی که پیروی کرده شود و بزرگ و پاک دیدن شخص خود را». (۴)

- و نیز در نهج البلاغه است: «گناهی که تو را ناراحت و گریان کند، بهتر از کار خیری است که تو را به عجب اندازد». (۵)

- در صحیفه سجاده‌به، امام سجاد علیه السلام عرض می‌کند: «خداوند! به تو پناه می‌برم از این که عجب نمایم به کارهای خودمان: وان تعجب بأعمالنا؛ یعنی اعمال خیر خود را بزرگ و زیاد پنداریم و به آنها شادمان شویم و بنازیم

۱- اصول کافی: ۲/ ۳۱۳ ح ۱. ۲- همان: ۳۱۴ ح ۶. ۳- همان: ح ۸.
۴- خصال صدوق: ۱۰۹. ۵- نهج البلاغه صبحی صالح / قصار ۲۶.

و خود را نزد خدا مقصّر نبینیم»^(۱).

- نیز عرض می‌کند: «خداوند! مرا بنده خودت گردان و توفیق بندگی به من مرحمت فرما و عبادتم را به عجب و خودپسندی، تباه مگردان»^(۲).

- مروی است که: «مردی را نزد رسول خدا ﷺ تعریف کردند، پس روزی آن مرد رو به مجلس رسول خدا ﷺ آمد. اصحاب گفتند: یا رسول الله! این همان مرد است که از او تعریف کردیم. رسول خدا ﷺ فرمود: در پیشانی او نفخه‌ای از شیطان می‌بینم. پس سلام کرد و ایستاد. رسول خدا ﷺ فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا در دلت گذرانیدی که در بین این گروه از تو برتر نیست؟ گفت: بلی به خدا سوگند»^(۳).

۶۶- بدگمان و بدبین نباشد

سوءظن (بدگمانی و بدبینی) از گناهان قلبی و بیماریهای روانی است که سبب بسیاری از گناهان نیز می‌باشد و کمتر کسی است که به این گناه آلوده نشود. و سخت‌تر آن‌که به گناه بودنش التفاتی نیست و چون مردم آن را گناه نمی‌بینند، از آن پشیمان نمی‌شوند و آن را ترک نمی‌کنند و چون بر آن اصرار ورزند، اگر بر فرض صغیره بوده، کبیره می‌شود و اگر مشمول ادله عفو می‌شد، به واسطه اصرار و سبک گرفتن آن، نابخشودنی می‌شود و بر هر مسلمانی واجب است حرمت بدگمانی را بداند و خود را به آن آلوده نسازد و یا اگر آلوده شد، فوراً از آن توبه کند؛ چون توبه واجب فوری است. کسی که از دیگری توقع و انتظاری دارد، هرگاه خلاف میل خود را از او ببیند، ممکن است به او بدبین شده به گناه سوءظن مبتلا گردد و غالباً سوءظن هم سبب

۱- صحیفه سجّادیه: دعای ۸.

۳- محیة البیضاء: ۶ / ۲۴۰.

۲- همان: دعای ۲۰.

عداوت، حقد، حسد و گناهان دیگر می‌شود.

مثلاً [کسی] توقع احسانی از کسی داشت و او چیزی نداد، یا به اندازه خواسته و میلش نداد، پس آن را حمل بر بخل، یا غرض شیطانی کند و به او بدبین شود، یا قرض و عاریه خواست و به او نداد، بدین وسیله به او بدبین شود، یا طلب پاری برای امری از او نمود و او نکرد یا به اندازه خواسته‌اش انجام نداد پس به او بدبین شده او را آدم بدی داند، با این که می‌توانست حمل به صحت کند و بگوید شاید واقعاً نمی‌توانسته و من بی‌خبرم، یا این که توقع احترام و تکریم از دیگری داشت و او انجام نداد؛ مثلاً ابتدای به سلام نکرد، یا جلوش بلند نشد، یا از او تعریف نکرد، پس به او بدبین شود، با این که احتمال دارد متوجه نشده، یا سلام کرده و تو نشنیدی، یا اصلاً این توقعت بی‌جا بوده است.

و سبب اصلی این نوع سوءظن، حب دنیا و علاقه شدید به شهوات و اوضاع حیات مادی است و از آن جایی که بیشتر مردم جز به دنیا و اوضاع آن علاقه‌ای ندارند و بیشتر آنهایی که به آخرت علاقه‌مندند، دوستی دنیا در دلشان بیشتر است، این سوءظن در بین مردمان فراوان دیده می‌شود بلکه کمتر کسی است که از این گناه در امان باشد.

و از این جاست که در روایت از امام صادق علیه السلام چنین رسیده که: بیش از دو سوّم مردم به این گناه مبتلا هستند.

به همین نوع از سوءظن در قرآن مجید اشاره شده که می‌فرماید:

«و برخی از آنان (منافقان) در تقسیم زکات بر تو (ای پیغمبر) عیب جویی و خرده‌گیری می‌کنند، اگر از آن عطایشان دهند، راضی شوند و اگر از آن عطایشان ندهند، آن وقت خشمگین می‌شوند.»^(۱)

- رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به آن که نیست شایسته پرستشی جز او، هیچ مؤمنی را خدا پس از توبه و استغفار عذاب نکند جز به خاطر بدگمانی او به خدا و تقصیرش در امیدواری و بد اخلاقی و غیبت کردنش از مؤمنین».

- سوداگری با امام صادق علیه السلام رفت و آمد داشت. وقتی تمام دارایی اش را از دست داده بود، خدمت امام مشرف شد و از پشامد خود شکایت نمود. حضرت سه بیت انشا فرمود که ترجمه آن چنین است:

«پس ناشکیبایی مکن اگر روزی در فشار افتادی؛ زیرا زمانی دراز در فراخی بودی. و ناامید مباش که ناامیدی کفر است. شاید خداوند به زودی بی نیازی دهد و به پروردگارت گمان بد مبر؛ زیرا خداوند به نیکی سزاوارتر است».

- امام باقر علیه السلام فرمود: «در کتاب علی علیه السلام یافتیم که رسول خدا ﷺ بر منبر خود فرمود: سوگند بدان که نیست شایسته پرستشی جز او، به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشده جز به وسیله خوش گمانی اش به خدا و امیدواری و خوش خلقی اش و خود داری کردنش از بدگویی و غیبت مؤمنان. و سوگند بدان که جز او شایسته پرستشی نیست خدا هیچ مؤمنی را پس از توبه و استغفار عذاب نکند جز به خاطر بدگمانی اش به خدا و تقصیرش در امیدواری و بد خلقی و غیبت از مؤمنین، سوگند بدان که نیست شایسته پرستشی جز او هیچ بنده مؤمنی خوش گمانی به خدا نکند جز آن که خدا به اندازه آن با او رفتار کند؛ زیرا خدا کریم است و هر چیزی به دست اوست و شرم دارد که بنده مؤمنش گمان خوبی به او برد و او گمان و امیدش را بر نیاورد، به خدا خوش گمانی کنید» (۱).

خوش گمانی به خدا هنگام مرگ

باید دانست «حسن ظن» به خدا هر چند در هر حال واجب است لکن ساعت آخر عمر به ویژه به آن امر شده که انسان با حسن ظن به پروردگارش بمیرد؛ یعنی با دلخوشی به خدا و این که او را به جای بهتری می برد؛ چنانچه در دنیا ریزه خور خوان احسان او بود، حال هم بر خوان انعامش در عالم برزخ و عوالم بالاتر می رود و در برابر عقاید و کردارهای ناقابلش، انعامها و لطفها خواهد فرمود.

- رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید بمیرد یکی از شما تا این که نیکو کند گمانش را به خداوند؛ زیرا ارزش گمان نیک به خداوند، بهشت است»^(۱).

- حضرت صادق علیه السلام از حال بعض اهل مجلس خود پرسش فرمود، گفته شد: «بیمار است».

امام علیه السلام برای عیادتش رفت و نزد سر او نشست و دید نزدیک مردن است. به او فرمود: «گمانت را به خداوند نیک نما».

گفت: «گمانم به خدا نیک است»^(۲).

از این حدیث و روایات دیگر دانسته می شود که مستحب است محضر را تلقین کنند که به خداوند حسن ظن داشته باشد چنانچه تلقین شهادتین و توبه و استغفار، مستحب است.

- امام صادق علیه السلام فرمود که: «امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن سخن خود فرمود: کار برادر دینی خود را به بهترین وجهی مقرر دار تا آن که دلیلی به دست بیاید که بر تو چیره شود و راه توجیه را بر تو بیندد و به هیچ سخنی که از برادرت بر آید، بدگمان مباش تا محمل خوبی برای آن توانی یافت».

- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «برای برادر دهنی ات عذری بخواه و اگر عذری برایش نیافتی، پس بکوش برای عذر یافتن جهت او تا او را معذور بدانی. (و فرمود: دور اندازید بدگمانی را از بین خودتان؛ زیرا خداوند از آن نهی فرموده است).» (۱)

- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «آدم بسیار بد به کسی گمان نمی برد؛ زیرا نمی بیند کسی را جز به خوی و خصلت خود (یعنی گمان او این است که همه کس مانند او و به خوی و خصلت اویند، پس خبری در کسی نمی بیند).» (۲)

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه چیز ناروایی در مؤمن است که می تواند از آنها بیرون شود، پس راه بیرون شدنش از سوء ظن آن است که آن را ثابت ندارد و از آن پیروی نکند.»

- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بپرهیز از آن که گمان را بد گردانی؛ زیرا به راستی که بدی گمان، عبادت را فاسد گردانده و گناه را بزرگ می کند.» (۳)

- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بدگمانی صاحبش را هلاک و دوری کشنده اش را رستگار می سازد.» (۴)

- همچنین فرمود: «سرگرم شدن به عیبهای خودت، کفایت می کند تو را از عار و ننگ.» (۵)

- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بدگمانی بر هر کس چیره شود، صلح و صفایی که بین او و دوستانش بود را بهم می زند.» (۶)

- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «هرگاه صلاح و سداد بر روزگار و اهل آن چیره شد، پس مردی بدگمان شود به مردی که بدی او آشکار نشده، ستم کرده است و هرگاه فساد و نادرستی بر روزگار و اهل آن چیره شود، پس نیکو گرداند گمان را

۱ - خصال: ۲/۶۲۲ و ۶۲۴. ۲ - غررالحکم: ۱/۴۴۷/ح ۷۶. ۳ - همان: ۱۵۴/ح ۷۸.

۴ - همان: ۴۳۷/ح ۷۴. ۵ - شرح غررالحکم: ۱/۳۸۴. ۶ - همان: ۵/۴۰۶.

مردی به مردی، خود را در معرض هلاکت انداخته است.

۶۷- خشم خود را فرو نشاند

بعضی محققین در بیان حالت غضب گویند: «هرگاه آتش خشم شعله بگیرد، چشم صاحبش از دیدن هر حقی کور شده، گوش او از شنیدن هر اندرزی، کر گردد بلکه اندرز در آن حال، بر خشمش بیفزاید؛ زیرا نور عقل در آن حالت بدود، خشم که از جوشش خون دل برخاسته و مغزش را احاطه کرده، پوشیده شده است و مغزش به مانند غاری است که در آن چراغ کم نوری است و آتشی در آن افروخته و پر از دود گردیده به طوری که کسی از درون یا بیرون توانایی خاموش کردن آن را ندارد و در آن نه کسی دیده می شود و نه آوازی به گوش می رسد و چاره ای نیست جز این که هر چه سوختنی است، بسوزد، چنین است کار خشم به دل و مغز انسانی و بسا آتش خشم قوی شده به طوری که رطوبت بدن را خشکانیده و صاحب خود را می رانده است.

و از آثار ظاهری خشم، دگرگون شدن رخسار و لرزش اعضا و بیرون شدن نظم و اعتبار در حرکات و کردار و گفتار تا جایی که دهان کف کرده و از اطراف دهان بیرون می آید و چشمها سرخ می شود و مانند اینها که اگر خشم کننده در آن حال، زشتی منظر خود را ببیند، آرام می شود در حالی که زشتی باطن او بیشتر است. اثر خشم در زبان طوری است که از هر سخن دشنام و ناروایی پاک ندارد به طوری که سخنانش شرم آور است و پس از آرامش، خودش شرمند می شود. اثر خشم بر اعضا، حمله کردن و پاره نمودن و زدن و کشتن و زخمی کردن است و اگر طرف، فرار کند، یا نتواند دل را خنک کند، این کارها را با خودش می نماید؛ لباس خود را پاره می کند، بر سر و صورت می زند، دیوانه وار جست و خیز

می‌کند، گاهی زمین می‌خورد که نتواند برخیزد و گاهی حیوان را می‌زند، زمین را می‌کوبد، ظرف را می‌شکند، طعام را دور می‌ریزد. و اثر خشم بر دل، حقد و حسد و عزم بر بسیاری از گناهان است.

آیات و روایات وارده در فضیلت «کظم غیظ» بسیار است، از آن جمله:
 - امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که خشم خود را فرو برد در حالی که می‌توانست آن را اجرا کند، خدا روز قیامت دلش را پر از امن و ایمان کند» (۱)
 - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دوست‌ترین راه به سوی خدا دو جرعه است؛ یکی جرعه خشمی که با بردباری آنرا برگردانی و دیگر جرعه مصیبت که با شکیبایی آنرا رد کنی» (۲)

- امام صادق علیه السلام فرمود: «بر دشمنان نعمت خود، شکیبایی کنید؛ زیرا تو مجازات ندهی کسی را که درباره تو خدا را گناه کند به بهتر از این که درباره او خدا را فرمانبری؟ (یعنی باید صبر کنی و خشم ننمایی)» (۳)

راه و روش بزرگان در فرو بردن خشم

نیز انسان باید حالات پیغمبران، امامان و بزرگان دین را بخواند و ببیند آنان چگونه در برابر دشمن و ستم‌کننده، خود را از خشم و انتقامجویی نگاه می‌داشتند بلکه با او به عفو و احسان معامله می‌کردند و در نتیجه او را نجات می‌دادند، پس باید مسلمان راه و روش پیشوایان خود را از دست ندهد.

۶۸- ریا نورد

اگر خواسته درونی کسی این باشد که به وسیله انجام دادن عبادتی از واجبات

۱- اصول کافی: ۲ / ۱۱۰ / ح ۷. ۲- همان: ح ۹. ۳- همان: ح ۱۱.

و مستحبات بدنی، یا مالی (مانند: نماز، روزه، حج، زکات، خمس و انفاقهای مستحب) نزد مردم آبرومند شود و اعتبار پیدا کند و مردم او را آدم درست و دینداری بشناسند و بدین وسیله به مقاصد شوم دنیوی خود از زیادتی ثروت و مقام و منصب برسند، این خواسته و میل قلبی و اراده، «ریا» است.

و نیز کسی که خواسته درونی اش «شهرت» باشد؛ یعنی می خواهد نامش بر زبانها و قلمها به مدح و ثنا برده شود و با این خواسته، مالی را در آشکار به مصرف واجب یا مستحب از امور خیریه می رساند! چنین شخصی، اهل ریا و انفاقهایش هر اندازه باشد، حرام و باطل و ریاکاری است، هر چند به زبان یا خاطر بگذراند: «قریة إلی الله»، این انفاقش وسیله تقرب به خواسته نفسش که همان شهرت است می باشد، نه تقرب به خدا؛ یعنی پیش خدا این کارش ارزشی ندارد.

اما هرگاه مؤمن در دلش میل قرب به حضرت آفریدگار، یا رسیدن به ثوابها، یا نجات از عذابهای آخرتی، یا تحصیل رضایت پروردگار، یا اطاعت امر او پیدا شود (مثلاً در بذل فلان مقدار از مالش در مصرفی که امر فرموده) سپس اراده کرد و آن عبادت را انجام داد، این عبادت با قصد قربت و اخلاص است و اگر در دلش میل شهرت و مدح خلق پیدا شد به طوری که آن را خواست و رسیدن به این غرض را در بذل فلان مقدار از مالش در فلان مصرف خیر تصور کرد و سپس اراده کرد و انفاق نمود، این عمل، ریایی و شیطانی است هر چند هنگام انفاق به دلش بگذراند که انفاق می کنم برای رضای خدا.

به هر حال، در این مسأله شکی نیست که ریا، شرک خفی و کفر حقیقی است؛ چنانکه در آیات و روایات به این موضوع بسیار اشاره شده است.

- امام صادق علیه السلام به عباد بن کثیر فرمود: «وای بر تو ای عباد! مبادا خود نمایی

کنی؛ زیرا هر که برای جز خدا کار کند، خداپس به کسی واگذارد که برای او کار کرده است»^(۱).

- و نیز فرمود: «هر ریایی، شرک است، جز این نیست هر که برای مردم کار کند، ثوابش به عهده مردم است و هر که برای خدا کار کند، ثوابش بر خداست»^(۲).

- و نیز فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: به راستی که فرشته، کردار بنده را در حالی که شاد به آن است، بالا می برد و چون حسناش را بالا برد، خدای عز و جل می فرماید: آنها را در دفتر بد کرداران ثبت کنبد برای این که در این اعمال، قصد رضای مرا نداشته است»^(۳).

- از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که: «ریاکار و خودنما را سه نشانه است: هنگامی که در برابر مردم باشد، نشاط به عبادت دارد و چون تنها باشد، کسل و تنبل است و دوست دارد در تمام کارهایش او را ستایش کنند و به او آفرین گویند»^(۴).

باید دانست که این سه نشانه بنابر غالب است؛ یعنی بیشتر این نشانه ها در ریاکاران است و گاه می شود یکی از این نشانه ها باشد لکن ریاکار نباشد مانند این که کسی در تنهایی، رغبت به عبادت در او نیست و چون در اجتماعی وارد شد و دید همه مشغول عبادت و مناجات هستند، میل و رغبت در او پیدا می شود و در عبادت شرکت می کند.

با دید همه در خبری شرکت کردند، او هم شرکت می کند به شرطی که دیدن و ندیدن مردم برایش یکسان باشد و نخواهد که مردم او را بر آن عبادت ستایش کنند، اگر چنین شد، ریاکار نیست.

۱ - اصول کافی: ۲ / ۲۹۳ / ح ۱.

۲ - همان: ح ۳.

۳ - همان: ۲۹۵ / ح ۷.

۴ - همان: ح ۸.

و نیز از همان حضرت مروی است که: خداوند عز و جل می فرماید: «من بهتر شریکم، هر که با من دیگری را شریک کند در کاری که می کند، از او نپذیرم (و همه را به آن شریک واگذارم) جز همانچه خالص برای من باشد»^(۱).

و همچنین می فرماید: «هر که به مردم وانماید آنچه را خدا دوست می دارد و در نهانی بدانچه خدا بد می دارد با خدا مبارزه کند، خدای را ملاقات کند در حالی که او را دشمن دارد»^(۲).

یعنی کسی که خود را نسبت به مردم اهل عبادت نشان دهد و در نهانی اهل معصیت باشد، خدا او را دشمن می دارد.

و نیز از آن حضرت رسیده: «چه می کند آن که از شما کار خویش را فاش می کند و کردار بدش را نهان می سازد، آیا به خود بر نمی گردد و حساب خود را نمی کند تا بداند که نباید چنین باشد، یا این که خدا می فرماید: بلکه انسان به خود بیناست، به راستی هرگاه نهان انسان درست شد، آشکار و عیان او نیرومند خواهد شد»^(۳).

خلاصه، معنی حدیث این است که: «چکار می کند یکی از شما گاهی که به ظاهر عبادتی انجام می دهد و نیت زشت و ریا در نهان اوست و آن را پنهان می دارد؟ آیا به خودش؟ یعنی وجدانش رجوع نمی کند که بداند این کارش عبادت خدا نیست؟ خدا می فرماید: انسان بر خودش بیناست، به راستی اگر نیت درست شد؛ یعنی خدایی شد، ظاهر هم در خوبی، نیرومند خواهد شد و دیگر نیازی به تظاهر و خودنمایی نیست بلکه ظاهر هم در کمال خوبی می شود و مورد پسند دلها می گردد».

و نیز از آن حضرت مروی است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زود است که زمانی

برای مردم بیاید که باطن‌شان ید و ظاهرشان خوب شود و برای طمع در دنیا آنچه را نزد پروردگارشان است به کار خود بچوبند (یعنی ثواب خدا را نخواهند و برای آن کار نکنند، دینداری‌شان خود نمایی باشد و از روی ترس از خدا نباشد) خداوند همه را به کیفر کردارشان بگیرد و چون غریقی او را بخوانند و برای آنها اجابت نکند.^(۱)

۶۹- تکبر نداشته باشد

«کبر» خلقی نفسانی و حالتی است نهانی که در انسان به واسطه بزرگتر و بهتر و بلند مرتبه‌تر دیدن خود از دیگری پیدا می‌شود به طوری که برای اعتقاد نادرست تکیه کند، پس خود را مهم و عزیز و بزرگوار و دیگری را ناقابل و ذلیل پندارد و به بزرگواری موهوم خود، دلشاد باشد.

از این بیان، تفاوت بین عجب و کبر دانسته می‌شود؛ زیرا عجب همان خودپسندی و بزرگداشت خود و عمل خود است بدون ملاحظه دیگری؛ یعنی تنها خود و کار خود را بزرگ می‌بیند و به آن می‌بالد، نه این که خود را از دیگری بزرگتر بیند؛ بنابراین، ممکن است کسی عجب داشته باشد ولی در او کبر نباشد. و در حقیقت پیدایش حالت کبر از سه اعتقاد است: مرتبه خود را دیدن و مرتبه دیگری را فهمیدن، سپس مرتبه خود را از او افزون‌تر پنداشتن و آنگاه بر این عقیده تکیه کردن و خود را عزیز و بی‌تیاژ و بزرگ و پاک پنداشتن است و از این حالت به فارسی و در خود یاد کردن، تعبیر می‌شود.

پس اعتقاد تنها به برتری خود از دیگران بدون پیدا شدن این حالت، کبر نیست؛ مثلاً شخصی معتقد است که بیش از فلانی درس خوانده، یا در

فلان صنعت استادتر است، یا فهم او بیشتر، یا فلان عمل نیکتر به حسب مقدار بیش از دیگری است، هرگاه از این اعتقاد، حالت مزبور پیدا نشود، ضرری ندارد و پیدایش چنین اعتقادی، غیر اختیاری است ولی پیدایش حالت کبر، اختیاری است.

- رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس دوست دارد که مردمان در جلوش ایستاده باشند، پس نشستگاهش از آتش پر خواهد شد».

- و از آن حضرت نقل شده که: «دوست نمی‌داشت هنگام ورود، برایش برخیزند و تعظیم کنند».

- رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس از روی کبر بر زمین راه رود، زمین از زیر و رویش او را لعنت کند»^(۱).

- و نیز فرمود: «هرگاه شنیدید از مردی که (از روی خودپسندی و کبر) می‌گوید: مردمان همه هلاک شدند (و خودش را این قدر بی‌عیب می‌داند که هلاک نمی‌شود) بدانید که خودش از همه هلاکتر است (زیرا خودپسندی و نخوت و کبرش او را وادار به چنین سخنی نموده است)»^(۲).

نمونه‌ای از کبر ثروتمند به تهیدست

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مرد توانگری بر رسول خدا ﷺ وارد شد در حالی که جامه پاکیزه پوشیده بود و خدمت رسول خدا ﷺ نشست و مرد تهیدست جامه چرکینی آمد و پهلوی آن توانگر نشست، آن توانگر جامه خود را از زیر زانوهای او جمع کرد، و از او فاصله گرفت».

رسول خدا به او فرمود: ترسیدی از فقر او چیزی به تو بچسبد؟
گفت: نه.

فرمود: پس چه تو را واداشت که این کار را کردی؟
در پاسخ گفت: یا رسول الله! به راستی مرا همنشینی است (یعنی شیطانی) که هر زشتی را برآیم آرایش می‌دهد و هر زیبایی را برآیم زشت می‌نماید. من نصف دارایم را به این مرد می‌دهم (تا تلافی تکبرم شود).
رسول خدا ﷺ به آن مرد فقیر فرمود: آیا مالش را می‌پذیری؟
گفت: نه.

توانگر گفت: برای چه؟

فقیر گفت: برای این که می‌ترسم در دل من درآید آنچه در دلت آمده است؛ یعنی می‌ترسم توانگر شوم آنگاه آنچه در دل تو است از کبر و غرور و بلند پروازی و خوار کردن بندگان خدا، در دل من نیز جای گیرد و به بلای تو مبتلا شوم.^(۱)
- حکیم گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «از کمترین درجه الحاد. فرمود: کبر کمترین درجه الحاد است.»^(۲)

- امام باقر و امام صادق علیه السلام فرمودند: «هرکس به وزن ذره‌ای کبر در دلش باشد، بهشت نمی‌رود.»^(۳)

- و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «کبر در بدترین مردم است از هر صنفی از اصناف (یعنی کبر تنها در صنف مالداران و سرشناسان نیست بلکه در هر صنفی ممکن است شریک باشد، هر چند مانند فقیر، راه نشین باشد) و کبر و بزرگی برازندة خداست، هر که با خدا در ویژه او ستیزه کند، نیفزاید برای او

۲- همان: ۳۰۹/ح ۱.

۱- اصول کافی: ۲/۲۶۲-۲۶۳/ح ۱۱.

۳- همان: ۳۱۰/ح ۶.

جز پستی را، به راستی رسول خدا ﷺ در راهی از راههای مدینه گذشت، زن سپاهی سرگین جمع می‌کرد، به او گفته شد از پیش رسول خدا ﷺ دور شو و از سر راه برخیز و کنار رو، در پاسخ گفت: راه پهناور است؛ یعنی من از جای خود حرکت نمی‌کنم و رسول خدا ﷺ از کنار آن برود!

یکی از مردم خواست او را بیازارد، رسول خدا ﷺ فرمود: دست از او بردارید؛ زیرا وی زوردار (یا زورگو) است؛^(۱) یعنی چون متکبره است اگر بر او سخت گیرید ممکن است حرف ناروایی بزند و رسوایی بار آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ مردی نیست که تکبر ورزد، یا به جبر و زور دست زند جز برای زبونی و خواری است که در خود احساس می‌کند».^(۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: «وارد نشد در دل شخصی چیزی از کبر جز این که از عقل او کم شده به مقدار کبری که در دلش جای گرفته، کم بوده یا بسیار».^(۳)

انواع کبر

«کبر» حالتی است که در انسان از خودبینی پدید می‌آید که خود را بالاتر و بزرگتر از دیگری (یا دیگران) می‌داند و ظاهر ساختن این حالت را در گفتار و کردار «تکبر» می‌گویند و آن بر سه قسم است: کبر در برابر خدا، کبر در برابر پیغمبر و امام و کبر با مردم.

«کبر در برابر خدا» دارای انواعی است: گاهی انسان جاهل و مغرور را حالتی دست می‌دهد که در آن حال خود را مستقل دانسته هستی و تمام شؤون خود را از خودش می‌داند و حاضر نیست خود را مخلوق و زیر دست و تحت تدبیر و تربیت

۲- همان: ۳۱۲/ح ۱۷.

۱- اصول کافی: ۲/۳۰۹/ح ۲.

۳- سفینه البحار: ۲/۴۶۰.

خدا بداند و به زبان حال و قال می‌گوید: منم که چنین کردم و چنان خواهم کرد و در اثر توانایی محدود ظاهری و مستی مال و جاه، خدایی و پروردگاری آفریدگار را تصدیق ندارد و ظلمت کفر، تمام دلش را گرفته است.

گاهی این غرور، نخوت و کبر، شدیدتر شده و از خودش تجاوز می‌کند و درباره دیگران هم دعوی ربوبیت و الوهیت می‌کند و می‌گوید: من فلان جمعیت را اداره می‌کنم و آنها تحت تصرف و تربیت من اند چنانچه فرعون احمق می‌گفت: «من پروردگار بزرگتر شمایم»^(۱) و برای مدعای خودش دلیل می‌آورد که: «آیا برای من سلطنت و تصرف در ملک مصر نیست و جمیع شؤون این مملکت - که از آن جمله جریان نهرها از زیر فصرهای من است - آیا مال من نیست»^(۲).

و گاهی می‌گفت: «غیر از خودم برای شما خدایی سراغ ندارم»^(۳).
گاهی نیز در اثر جهل و غرور از بندگی و اطاعت اوامر و نواهی خداوند تکبر می‌کند، هر چند منکر خدا نیست.

در حقیقت ترک عبادت و اطاعت از روی کبر و سرکشی، کفر و انکار الوهیت و ربوبیت خداوند است که او را سزاوار ستایش و پرستش نمی‌داند؛ زیرا کسی که خود را به بندگی و خدا را به خدایی شناخت و خود و جمیع شؤونش را مخلوق و مربوط او دانست، محال است در برابر او گردنکشی کند و اگر گناهی از چنین کسی سرزند و امر خدا را مخالفت کند، در اثر غفلت و غلبه شهوت و هوای نفس است نه انکار ربوبیت و کبر در مقابل خدا.

هر گناهی که از روی کبر و سرکشی باشد، قابل آمرزش نیست؛ زیرا شاهد بر کفر صاحبش می‌باشد و از این جا کفر ابلیس ظاهر می‌گردد؛ چون امر خدای را که سجده به آدم بود، از روی سرکشی ترک کرد و گفت: «هرگز برای بشری که او را از خاک

۱ - نازعات: ۲۴.

۲ - زخرف: ۵۱.

۳ - قصص: ۳۸.

آفریدی، سجده نمی‌کنم»^(۱) و خداوند در پاسخش فرمود: «نمی‌رسد تو را که در عالم بالا تکبر کنی، بیرون شو که تو از پستهای»^(۲)
و نیز می‌فرماید: «ابلیس اطاعت امر خدا را نکرد و تکبر نمود و از کافرها بود»^(۳)

ترک دعا از روی کبر نیز کفر است

چنانچه دعا نکردن و ترک عبادت خدا اگر از روی کبر باشد؛ یعنی خود را به او نیازمند ببیند نیز کفر و موجب خلود در آتش است.
و در قرآن مجید می‌فرماید: «و گفت پروردگارتان که مرا بخوانید تا شما را پاسخ گویم جز این نیست آنان که از پرستش من سرکشی کنند، زود باشد که در دوزخ در آیند در حالی که ذلیل و خوار شده‌گاند»^(۴)

تکبر نسبت به حُرُمات خدا

از انواع تکبر با خدا «تکبر کردن در برابر اموری است که به خدا نسبت دارد و از حرّمات الهیه است»؛ مانند اوامر و نواهی خدا و مانند ماههای حرام مخصوصاً ماه مبارک رمضان و مانند بیت الله الحرام و مشاهد مشرفه بلکه عموم مساجد؛ چون خداوند در قرآن مجید به‌طور کلی مساجد را به خودش منسوب فرموده است،^(۵) پس تکبر در برابر هر یک از این امور، اگر متضمن هتک آنها باشد، قطعاً حرام و گناه کبیره است و در حقیقت، تکبر با خداوند است.

کبر در مقابل پیغمبر و امام علیه السلام

«کبر در مقابل پیغمبر و امام» آن است که انسان خود را برابر، یا بالاتر از ایشان دانسته و برای تسلیم و انقیاد و فرمانبرداری از ایشان حاضر نباشد؛ مانند فرعونیان

۱ - حجر: ۳۳.

۲ - اعراف: ۱۳.

۳ - بقره: ۳۴.

۴ - غافر: ۶۰.

۵ - جن: ۱۸.

که به حضرت موسی و هارون علیهم السلام تکبر نموده و می گفتند:

«آیا ایمان بیاوریم به دو بشری که مثل ما هستند و بر ما برتری ندارند.» (۱)
 و مانند تکبر کردن قریش در برابر حضرت محمد صلی الله علیه و آله که می گفتند: «جوانی یتیم است و چون مال و جاه ندارد، سزاوار پیغمبری نیست! چرا قرآن بر کسی که جلال ظاهری دارد (مانند ولید بن مغیره و ابو مسعود ثقفی) نازل نگردید تا ما او را پیروی کنیم.» (۲)
 و در حقیقت کبر با پیغمبر و امام، کبر با خداست چنانچه تکبر با نمایندگانی پیغمبر و امام و اطاعت نکردن از ایشان در جهت نمایندگی آنها تکبر در برابر پیغمبر و امام بلکه خداست؛ بنابراین این، علمای عاملین و فقهای راشدین - که در این زمان نواب عامه و نمایندگانی حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - می باشند اگر کسی با آنها تکبر کرد (در مقام اطاعت احکام) یا به ایشان اهانت نمود و آنچه را از احکام الهیه بیان کردند، اطاعت نکرد و به زبان حال و قال گفت: شما کیستید که من از شما پیروی کنم! یقیناً با پیغمبر و امام تکبر نموده و به فرمایش حضرت صادق علیه السلام: در حد شرک به خداست.

کبر با بندگان خدا

قسم سوّم «کبر با مردم» است؛ به این که خود را بزرگ و دیگران را کوچک شمرده بر آنها بزرگی بفروشد و خود را برتر از آنها قرار دهد و از مساوات با آنها بدش بیاید؛ در راه رفتن بر آنها مقدم شود، در مجالس بالا دست همه بخواهد بنشیند و توقع سلام و کوچکی کردن از همه دارد! اگر کسی او را نصیحت کند، متنفر می شود و نمی پذیرد و اگر حرف باطلی بزند و بر او رد کنند، خشمناک می شود و اگر چیزی یاد کسی بدهد، رفق نمی کند و منت بر طرف می گذارد و توقع خدمتگزاری از

۱ - ابراهیم: ۱۰.

۲ - زخرف: ۳۱.

او را دارد و بالجمله خود را فوق مردم بداند و قرار دهد چنانچه خود را از حیوانات بالاتر و برتر می بیند و اگر مال، یا منصبی دارد حاضر نیست با فقرا و ضعیفا در نماز جماعت و اجتماعات دینی و غیره شرکت نماید. در حقیقت چنین شخصی خود را در صف ویژه خدا؛ یعنی در عظمت و کبریایی، شریک او قرار داده است چنانچه ذکر شد؛ مانند غلام سلطانی که تاج سلطنتی را بر سر بگذارد و بر تخت سلطنتی بنشیند، چنین بنده بی حیایی سزاوار قهر و غضب است و جمیع عقلا او را سرزنش می کنند و چون تمام افراد بشر، بنده خدایند و در این جهت، همه مساوی و برابرند، پس اگر یکی از آنها دیگران را پایین تر از خود دانسته و بر آنها کبریایی کند، با خداوند در چیزی که تنها سزاوار اوست، منازعه کرده است.

اینک به پاره ای از روایات در این زمینه اشاره می شود:

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کبر آن است که مردم را کوچک بدانی و خوار شماری و حق را سفاهت بدانی»^(۱).

مرحوم مجلسی می فرماید: «یعنی در برابر حق، نادانی و سفاهت کند و آنرا نپذیرد، یا این که حق را سبک گیرد و قدر آنرا نداند».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «بزرگترین مراتب کبر، خوار شمردن خلق و سبک گرفتن حق است؛ یعنی حق را نادیده گرفته بر اهل آن طعنه زند»^(۲).

عمر بن یزید به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: «من خوراک خوب می خورم و بوی خوش به کار می برم و بر مرکب خوب سوار می شوم و غلام هم دنبال سرم هست، آیا این رویه تجبر و تکبر است تا آنرا ترک کنم؟».

امام علیه السلام سر به زیر انداخت و سپس فرمود: «همانا چپار ملعون کسی است که

مردم را خوار شمارد و حق را نادیده انگارد».

عمر گفت: «اما حق را می فهمم ولی معنی نادیده گرفتن را نمی فهمم».

حضرت فرمود: «هرکس مردم را پست شمارد و بر آنها بزرگی کند، او جبار است»^(۱).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «سه طایفه اند که خداوند در قیامت با آنها سخن نمی فرماید (یعنی مورد غضب خدایند) و به نظر رحمت به ایشان نمی نگرد و بر ایشان عذاب دردناکی است: پیرمرد زناکار، حاکم ظلم کننده و فقیر متکبر»^(۲).

یعنی عذاب این سه دسته از جوان زناکار و جبار غیر حاکم و متکبر غیر فقیر، بیشتر است و جهت آن هم ظاهر است؛ زیرا مقتضی گناه در سه طایفه مزبور موجود نیست؛ پیری که آتش شهوت که در سن جوانی است در او نیست، هرگاه زنا کند معلوم می شود خیلی بی حیاست و اعتنائی به احکام خدا ندارد و لذا عقوبت پیرها در بیشتر گناهان بیش از جوانان است، اما نسبت به حاکم، چون قوه و سلطه ای که خداوند به او داده است، برای بسط عدل است، اگر ستم را پیشه کند، علاوه بر گناه، کفران نعمت خدا را که کرده در حقیقت منکر بندگی خود شده است و اما گدای متکبر، چون یکی از اسباب بزرگی فروختن، مال است و کسی که ندارد و تکبر هم می کند، معلوم می شود خبیث و معاند با آفریدگار است.

شخصی از حضرت صادق علیه السلام می پرسد: «کمترین درجات الحاد؟ یعنی انحراف از حق چیست؟»

حضرت فرمود: «کمترین درجانش کبر است»^(۳).

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «اظهار عزت و بزرگی و کبریایی به منزله دو لباس ویژه خداست (یعنی چنانچه در لباس مخصوص سلطان، کسی حق شرکت

۱- اصول کافی: ۲/ ۳۱۱ ح ۱۳. ۲- همان: ح ۱۴. ۳- همان: ۳۰۹ ح ۱.

ندارد، در این دو صفت هم هیچ مخلوقی حق شرکت با خدا را ندارد) پس هرکسی به یکی از این دو صفت دست اندازد، خداوند او را در دوزخ سرنگون می‌فرماید.^(۱)

- و نیز فرمود: «کبر و بزرگی به منزله لباس مخصوص خداوند است و کسی که تکبر می‌کند، در صفت ویژه خداوند، با او ستیزه نموده است.»^(۲)

- و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «در دوزخ دره‌ای است ویژه متکبران که آنرا سقر می‌گویند، از سختی گرمای خود به خداوند شکایت کرد و اجازه خواست دمی برزنند، پس دمی برکشید و دوزخ را سوزاند.»^(۳)

- و نیز فرمود: «جز این نیست که متکبران به صورت مورچه‌های ریز محشور می‌شوند و مردم آنها را پایمال می‌کنند تا خداوند از حساب خلایق فارغ شود.»^(۴)

۷۰- متواضع باشد

«تواضع» حالتی در نفس است که از آن به «فروتنی و شکسته نفسی و پست شمردن و ذلیل داشتن خود»، تعبیر می‌شود، چنانچه به حسب تکوین و واقع امر چنین است؛ یعنی انسان از خودش هیچ ندارد.

ما چه ایم اندر جهان پیچ پیچ چون الف او خود ندارد هیچ هیچ
تواضع به حسب مورد، سه قسم است: تواضع در برابر خداوند، در برابر پیغمبر و امام علیه السلام و در برابر مردم.

تواضع با پروردگار: هرگاه انسان یقین کند و بفهمد که اصل وجود و تمام متعلقات آن، همگی از خداست و بدون استحقاق و طلب، او را مورد نعمتهای بی

۱- اصول کافی: ۲/ ۳۰۹/ ح ۳.

۲- همان: ح ۴.

۳- همان: ۳۱۰/ ح ۱۰.

۴- همان: ۳۱۱/ ح ۱۱.

اندازه و بی شماره قرار داده و هر چه هست و هر چه دارد، همه از اوست، حالتی در نفس پیدا می‌شود که از آن به «شکستگی و ذکت در برابر بزرگی حق» تعبیر می‌شود و این حالت لوازم چندی دارد:

از آن جمله اطاعت و انقیاد در برابر او و سعی در فرمانبرداری اوست از روی اخلاص و همیشه در مقام تحصیل رضای اوست و خود را همیشه در انجام وظایف بندگی، مقصر می‌بیند؛ چون او را آن طوری که سزاوار است، نپرستیده است و خود را صاحب هیچ حقی نمی‌بیند.

از آن جمله تجدید شکر نزد نعمتهای تازه‌ای است که به او می‌رسد و مستحب است در آن حال بلکه هرگاه یاد نعمت گذشته‌ها را می‌کند، سجده شکر کند.

از تواضع یا خداوند، بزرگ داشتن شعابر و حرمت الهی است چنانچه ذکر شد. همچنین گرامی داشتن قرآن مجید و اسمای شریفه خداوند است؛ بدون طهارت آنها را مس نباید کرد و مخصوصاً در [زیر] دست و پا نباید بیفتد، پاها را به سوی آنها دراز نکند و به‌طور کلی بزرگ داشتن هر چه نسبت به خدا دارد مانند مساجد چنانچه خودش می‌فرماید: «مساجد مال خداست»^(۱) بنابراین، انسان نباید در مسجد آب دهان بیندازد و بایوی ید وارد شود، یا صدای بلند بدهد، یا حرف دنیا بزند که تمام، خلاف تواضع است.

تواضع با پیغمبر ﷺ و امام علی

از بالاترین آثار تواضع با خداوند، تواضع با پیغمبر و امام علی است؛ زیرا ایشان آیات اعظم خداوند و نمایندگان و خلفای اویند و تواضع به آنها تواضع به خداست و آنچه بتواند از کوچکی نباید مضایقه کند.

از تواضع با ایشان مس نکردن اسمای آنها بدون طهارت است و مقدم نشدن بر

قبورشان در نماز است وقتی که نامشان برده می شود باید با تجلیل اسمای مبارکشان را به زبان جاری ساخت و برایشان درود و سلام فرستاد.
 بعضی از بزرگان اگر وضو نداشتند، نام شریف معصومین علیهم السلام را به زبان جاری نمی کردند.

مروی است که: «حضرت صادق علیه السلام هنگام بردن نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنان خم می شد که صورت مبارکش نزدیک زانوهایش می رسید».
 و از تواضع با پیغمبر و امام علیه السلام است تواضع در برابر علمای عاملین و سلسله جلیله سادات چنانچه قبلاً اشاره گردید.

تواضع با مردم

مردم همه در عنوان اولی در عرض و مساوی یکدیگرند و همگی مخلوق و مقهور و تحت تربیت رب العالمین اند و چنانچه هرکس در هر مقامی که باشد، حق تکبر کردن و بزرگی فروختن به دیگری عقلاً و شرعاً ندارد. همچنین استحقاق تواضع و خضوع از دیگری نیز ندارد مانند غلامان سلطان که هیچ یک حق تکبر کردن بر دیگری را ندارد و استحقاق تواضع از دیگری نیز برای او نیست؛ چون همه مانند یکدیگرند و چنانچه اگر غلامی به دیگری تکبر کند، مورد مذمت و ملامت عقلاست، همچنین اگر توقع تواضع و فروتنی از دیگری داشته باشد عقلا او را مذمت و ملامت می کنند؛ چون همه مانند یکدیگرند.

لکن به عنوان دوم بعضی از افراد بشر عنوان ویژه ای می گیرند که عقل و شرع آنرا تعظیم و امر به اکرام و احترام آن کرده است، در این صورت، استحقاق فروتنی را پیدامی کنند و دیگران باید برایشان تواضع و خضوع نمایند مانند عنوان «پدر و مادری» که عقلاً و شرعاً سزاوار است فرزندانشان برایشان فروتنی کنند و در حقیقت تواضع برای والدین، تواضع برای خداست؛ چون واسطه ربوبیت پروردگارتند و مورد امر

خود اوست و مانند عنوان «ایمان و تقوا» که باید برای هر صاحب ایمانی و تقوایی فروتنی کرد؛ زیرا مؤمن وابسته به خداست و مورد نظر و اکرام اوست.

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «حرمت مؤمن نزد خداوند از حرمت کعبه بیشتر است» (۱).

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «محبوبترین و نزدیکترین شما روز قیامت به من کسی است که اخلاص نیکوتر و تواضعش بیشتر باشد و دورترین شما از من در قیامت تکبر کنندگان» (۲).

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «در آسمان دو ملک است که موکل بر مردمانند، هرکس تواضع کند، او را عزیز و بلند مرتبه می نمایند و هرکس تکبر کند، او را ذلیل و خوار می کنند» (۳).

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «از مرض کبر، خدای تعالی بندگان مؤمن خود را نکه می دارد به وسیله نمازها و زکاتها و کوشش در روزه روزهایی که واجب گردیده تا نفسهای ایشان رام گردد و دلهایشان ساکن گردد و بیرون بردن کبر و تبختر از ایشان برای آنچه در اینهاست، از مالیدن رخساره های کریمه به خاک مذلت از زوی فروتنی و چسباندن اعضای شریف به زمین برای کوچکی و از فرا رسیدن شکمها به پشتها از داشتن روزه به جهت رام شدن نفس سرکش» (۴).

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرگاه به اهل تواضع از امت من رسیدید، یا ایشان فروتنی کنید، هرگاه به تکبر کنندگان رسیدید، یا ایشان تکبر نمایند؛ زیرا تکبرتان بر آنها سبب خواری شان می گردد» (۵).

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «کسی که نزد ثروتمندی رود و به جهت

۱ - مستدرک الوسائل: ۹ / ۲۶ / ح ۱۶.

۲ - سفینه البحار: ۲ / ۶۶۸.

۳ - اصول کافی: ۲ / ۱۲۲ / ح ۲.

۴ - نهج البلاغه صبحی صالح: خ / ۱۹۲.

۵ - جامع السعادات: ۱ / ۳۹۹.

مالش برای او فروتنی کند، خداوند دو سوّم دینش را می‌برد»^(۱).

و از پیغمبر اکرم ﷺ نیز نظیر همین روایت شده است.

- حضرت امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید: «چه بسیار نیکوست تواضع کردن

ثروتمندان برای فقرا و مستمندان برای رضای خدا»^(۲).

- حضرت صادق ﷺ می‌فرماید: «از تواضع این است که شخص در نشستن به

پایین مجلس راضی باشد و ابتدا به سلام کند با هرکس که برابر شود و جدال را ترک

کند هر چند حق با او باشد و دوست نداشته باشد به تقوا ستوده شود»^(۳).

یعنی هرکس به این چهار چیز مداومت کند، از فضیلت «تواضع» بهره‌مند

می‌شود، یا این‌که از نشانه‌های تواضع این چهار چیز است.

- و امیرالمؤمنین ﷺ در ضمن وصیتش می‌فرماید: «ای فرزندا! بر تو یاد به

فروتنی؛ زیرا از بزرگترین عبادتهاست»^(۴).

- در سفینه البحار مروی است که: «موسی بن عمران پس از هر نماز، طرف

راست و چپ صورتش را برای تواضع نسبت به خداوند، به خاک می‌مالید و به

همین جهت خداوند او را کلیم خود قرار داد»^(۵).

- حضرت رضا ﷺ می‌فرماید: «تواضع این است که به مردم بدهی آنچه دوست

داری به تو بدهند»^(۶).

- حسن بن جهم از آن حضرت پرسید: «اندازه تواضع چیست؟»

در پاسخ فرمود: «تواضع درجاتی دارد؛ از آن جمله این‌که مرد اندازه خود را

بشناسد و آن را در جای شایسته آن فرود آورد و دلی سالم داشته باشد و نخواهد به

کسی چیزی دهد جز آنچه می‌خواهد که به خودش داده شود و اگر از کسی بدی

دید، به خوبی آن را جلو گیرد (در برابر بدی، نیکی کند) و خشم خود را فرو خورد، از مردم گذشت کند و خداوند نیکی کنندگان را دوست می‌دارد»^(۱).

۷۱- غیبت نکند

«غیبت کردن» از جمله گناهانی است که در قرآن مجید بر آن وعده عذاب داده است؛ چنانچه می‌فرماید:

«و کسانی که دوست می‌دارند خصلت ناشایسته فاش شود درباره کسانی که ایمان آورده‌اند، برای ایشان است عذابی دردناک در دنیا و آخرت»^(۲).

- رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «غیبت آن است که برادر دینی‌ات را به آنچه کراهت دارد، یاد کنی»^(۳).

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «غیبت آن است که درباره برادر دینی‌ات عیبی را که خداوند بر او پوشیده است، بگویی»^(۴).

- حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «هر که بگوید درباره کسی که حاضر نیست چیزی را که در او هست و مردم هم آن را می‌دانند، غیبت نیست و اگر چیزی را که در اوست و مردم نمی‌دانند بگوید، غیبتش را کرده و اگر چیزی که در او نیست بگوید، او را بهتان زده است»^(۵).

- در روایت ابن ابی عمیر از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود: «هر کس درباره مؤمنی بگوید آنچه دو چشمش از او دیده و دو گوشش از او شنیده، پس از کسانی است که خداوند درباره آنها فرموده: به راستی کسانی که دوست دارند فاش

۱- اصول کافی: ۲ / ۱۲۴ / ح ۱۳.

۲- نور: ۱۹.

۳ و ۴- مکاسب محرمه: ۴۱ (بحث غیبت).

۵- اصول کافی: ۲ / ۳۵۸ / ح ۶.

شود کار زشت دربارهٔ مؤمنین بر ایشان عذاب دردناکی است»^(۱).

- حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «غیبت کردن شما از برادر مؤمنان بزرگتر است در حرام بودن از خوردن مرداره».

- به چندین طریق از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که: «گناه غیبت از زنا بدتر است؛ زیرا زناکننده اگر توبه کند، خداوند او را می‌آمرزد لکن غیبت کننده را نمی‌آمرزد مگر شخص غیبت کرده شده او را ببخشد»^(۲).

- روزی آن حضرت در اثنای خطبه، بزرگی گناه را یاد نمود و فرمود: «گناه یک درهم ربا، بزرگتر از ۳۶ مرتبه زنا کردن است. (آنگاه فرمود): جز این نیست که بدترین مراتب رباخوری، ریختن و از بین بردن آبروی مرد مسلمان است».

پنابر این دو حدیث، کبیره بودن گناه «غیبت» از این جهت ثابت است که از زنا و ربا بدتر است.

- و نیز می‌فرماید: «کسی که از مؤمنی غیبت کند به آنچه در اوست، خداوند بین این شخص و آن مؤمن در بهشت جمع نخواهد فرمود و کسی که غیبت کند از مؤمنی به چیزی که در او نیست، عصمت دینی بین هر دو پاره می‌شود، پس غیبت کننده از آن مؤمن جدا می‌شود و همیشه در جهنم است و بد جایگاهی است».

دروغ گفت هرکس خیال کرد حلال زاده است در حالی که گوشت مردمان را به غیبت کردنشان می‌خورد، از غیبت بپرهیز؛ زیرا خورش سگهای دوزخ است.

کسی که حرکت کند که غیبت برادر دینی اش را بکند و عیب پنهان او را فاش سازد، نخستین گامی که بر می‌دارد، آن را در دوزخ می‌گذارد»^(۳).

- روایت شده: «غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که به بهشت وارد

می‌شود و اگر بدون توبه بمیرد، نخستین کسی است که به دوزخ می‌رود»^(۱).
 - شهید ثانی از حضرت صادق علیه السلام و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که:
 «نزدبکترین حالات به کفر آن است که شخص از دیگری کلمه‌ای بشنود و آنرا ضبط
 کند تا او را با آن رسوا نماید، چنین اشخاصی در آخرت بهره‌ای ندارند».
 چندین روایت قریب به همین مضمون در اصول کافی نقل شده است.
 - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «غیبت کردن زودتر در دین شخص کارگر می‌شود
 و آنرا از بین می‌برد از بیماری خوره در درون او»^(۲).

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «غیبت بر هر مسلمانی حرام است و جز
 این نیست که غیبت می‌خورد و از بین می‌برد حسنات را مانند از بین بردن
 آتش، هیزم راه».

باید دانست که حرمت غیبت مختص به مؤمن است؛ یعنی کسی که معتقد به
 عقاید حقّه باشد و از آن جمله اعتقاد به امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلام است، بنابراین،
 غیبت مخالفین حرام نیست لکن احتیاط در ترک غیبت جمیع فرق اسلام است
 خصوصاً آنهایی که با حق معاند نباشند و در ترک عقاید حقّه قاصر باشند.
 و نیز باید دانست که حرمت غیبت اختصاصی به مؤمن مکلف ندارد بلکه
 بچه نابالغی که از شنیدن غیبتش متأثر و ناراحت می‌شود، غیبت کردن از او
 نیز حرام است.

بعضی از فقها فرموده‌اند: «غیبت کردن از بچه‌های مؤمنین مطلقاً حرام است،
 خواه ممیز باشد یا غیر ممیز».

- چنانچه غیبت کردن حرام و گناه کبیره است، گوش دادن به آن هم به اتفاق
 جمیع فقها حرام است و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شنونده غیبت در حکم غیبت

۱ - مکاسب محرّمه: ۴۰ (بحث غیبت).

۲ - اصول کافی: ۲ / ۳۵۷ / ح ۱.

کننده است^(۱) و گوش دهنده به غیبت یکی از غیبت کنندگان است.^(۲)

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «غیبت کردن از مسلمانی به منزله کفر

و شتیدن آن و راضی بودن به آن به منزله شرک است.»^(۳)

پس از مراجعه به روایاتی که در شأن مؤمن رسیده و حرمت او را بالاتر از کعبه و از بین بردن آبرویش را با ریختن خونش، برابر دانسته و کشف رازش را موجب عذاب دردناک شمرده است، بدیهی است که رکن اعظم غیبت، سبب هتک مؤمن شخص شنونده است؛ زیرا اگر شنونده نباشد، یا گوش ندهد، غیبت واقع نمی شود، پس بر هر مسلمانی واجب است هرگاه ببیند کسی در مقام عیب مؤمنی است، استماع نکند بلکه باید آن را رد کند و آن مؤمن را نصرت نماید.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که از برادر دینی اش نزد او غیبت شود در

حالی که بتواند او را یاری کند پس یاری اش کند، خدای تعالی او را در دنیا و آخرت یاری می فرماید و چنانچه در صورت توانایی، یاری اش نکرد، خداوند او را به خودش واگذارش فرموده در دنیا و آخرت یاری اش نمی فرماید.»^(۴)

- و نیز می فرماید: «کسی که به برادر دینی خود نیکی کند در موضوع غیبتی که

از او شده در مجلسی که آن را شنیده، پس آن غیبت را رد کند، خداوند هزار نوع شرهای دنیوی و اخروی را از او رد می فرماید و اگر رد نکند در حالی که می توانست گناهش هفتاد برابر شخص غیبت کننده است.»^(۵)

۷۲- سخن چینی نکند

نقّامی و سخن چینی از جمله صفاتی است که در قرآن، اخبار و روایات بر

۲- سفینه البحار: ۲ / ۳۳۷.

۳- جامع الأخبار: ۴۱۲.

۱- مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۲۱ / ح ۳۲.

۳- مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۳۳ / ح ۶.

۵- مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۳۳ / ح ۸ (با اندکی اختلاف).

آن وعده عذاب داده شده، چنانچه در سورة «نون» ضمن صفات کفار - که سزاوار دخول آتش اند - می فرماید: ﴿... مَشَاءُ بَسْمِیمٍ﴾^(۱)؛ حرکت کنندگان برای سخن چینی کردن.

درباره معنا و مفهوم نیمه و سخن چینی، شیخ انصاری در کتاب مکاسب محرّمه می فرماید:

«و آن نقل سخنی است که کسی درباره شخصی گفته، پس شنونده برای آن شخص خبر ببرد و برایش نقل کند».

نیز فرموده: «هرگاه صاحب سخن راضی نباشد که گفتارش را به آن شخص برساند، علاوه بر نیمه، غیبت نیز هست و مستحق عقوبت آن نیز می باشد».^(۲)

روایات درباره سخن چینی فراوان است که پاره ای از آنها نقل می شود:

- حضرت صادق علیه السلام پس از بیان اقسام سحر می فرماید: «جز این نیست که بزرگترین اقسام سحر، نَمَامی است که به واسطه آن بین دوستان جدایی می اندازد و دشمنی را به جای صفا در بین کسانی که با یکدیگر یک رنگ بودند، قرار می دهد و به سبب نیمه، خونها ریخته می شود و خانه ها خراب می گردد و پرده ها کشف می شود و نَمَام از بدترین کسانی است که روی زمین راه می رود».^(۳)

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «شما را به بدترین خودتان آگاه نکنم؟ گفتند:

بلی ای پیغمبر گرامی! فرمود: آنها به سخن چینی روند و در میان دوستان جدایی افکنند و برای پاکان، عیبها جویند».^(۴)

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «بهشت بر دروغ تراشانی که برای سخن چینی

۱ - قلم: ۱۱. ۲ - مکاسب محرّمه: ۵۵ (بحث سخن چینی).

۳ - مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۵۱ / ح ۷. ۴ - اصول کافی: ۲ / ۳۶۹ / ح ۱.

می‌روند، حرام است»^(۱).

از رسول خدا ﷺ مروی است: «کسی که برای سخن چینی بین دو نفر حرکت کند، خداوند بر او در قبرش آتشی را مسلط می‌فرماید که او را می‌سوزاند و چون از قبرش بیرون می‌آید، ماری بزرگ و سیاه را بر او مسلط می‌فرماید که گوشت او را می‌خورد تا داخل جهنم شود».

و نیز فرمود: «چون به معراج رفتن زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک و بدنش مانند بدن الاغ بود و بر او هزار هزار جور عذاب بود، پس، از آن حضرت پرسیده شد که کار آن زن چه بود؟ فرمود: سخن چینی، خبر بری و دروغ‌گویی»^(۲).
در کتاب حجّ و مسائل الشیعه، دوازده حدیث^(۳) در حرمت نمیمه نقل می‌کند و در تمام آنها تصریح شده که بهشت بر نَمَام حرام است.

۷۳- مکر و خدعه به کار نزنند

«مکر و خدعه» به معنی قصد سوء و آهنگ بدی کردن به دیگری است از راهی که نمی‌داند؛ مثل این‌که در ظاهر به او احسان و در باطن با او بدی کند، یا در ظاهر با او محبت و موافقت و در باطن، دشمنی و مخالفت نماید، یا این‌که در ظاهر بفهماند که با او کاری ندارد و در باطن در کمین باشد تا به او تعرض نموده و آزار برساند.

خلاصه، مکر و خدعه، دو رویی و دو زبانی و خوش ظاهر و بد باطن بودن است که در روایات کثیره بر آن وعده آتش داده شده است؛ از جمله:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اگر نبود که مکر و فریبکاری در آتش است، من از همه مردم مکارتر بودم»^(۴).

۱- اصول کافی: ۲ / ۳۶۹ / ح ۲.

۲- عیون الأخبار: ۲ / ۱۱ / ح ۲۴.

۳- وسائل الشیعه: ۱۲ / ۳۰۶ - ۳۱۰.

۴- اصول کافی: ۲ / ۳۳۶ / ح ۱.

- و نیز می‌فرماید: «به درستی که دغل‌گری و هرزگی و خیانت در آتش است».^(۱)

- در وسائل است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مسلمان نباید مکر و خدعه کند؛ زیرا از جبرئیل شنیدم که مکر و خدعه در آتش است، پس فرمود: کسی که مسلمانی را فریب دهد، یا با او خیانت کند از ما نیست».^(۲)

و فریب به این مضمون چند حدیث دیگر نقل کرده است.

- همچنین در مستدرک، روایاتی به این مضمون نقل نموده، از آن جمله: «مردم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: کسی که مخالف شماست (معاویه علیه الهاویه) او را بر حکومتی که دارد (شام) برقرار دار و او را عزل مفرما تا وقتی که حکومت و خلافت تو مستقر شود آنگاه عزلش کن. حضرت فرمود: مکر و فریبکاری و پیمان شکنی، همه در آتش است».^(۳)

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی که تکبیر نماز می‌گویی باید تمام موجودات را نزد عظمت خدای تعالی کوچک بدانی؛ زیرا هرگاه بنده‌ای تکبیر بگوید و خدا بداند که در قلبش چیزی برخلاف تکبیر اوست؛ یعنی غیر خدا را بزرگتر می‌داند، به او می‌فرماید: ای دروغگو! آیا با من خدعه می‌کنی؟! به عزت و جلالم سوگند البته تو را از شیرینی ذکر و از رسیدن به جوارم و از لذت مناجاتم، محروم می‌سازم».

۷۴ - بهتان نزنند

«بهتان»؛ یعنی [انسان] به دیگری چیزی یا عیبی که در او نیست، نسبت دهد؛ زیرا

۲ - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۴۱ / ح ۱.

۱ - اصول کافی: ۲ / ۳۳۸ / ح ۶.

۳ - مستدرک الوسائل: ۹ / ۸۳ / ح ۱۱.

جایی که غیبت کردن که یاد کردن عیب دیگری که در اوست، گناه کبیره باشد، پس بهتان که ذکر عیبی است که در او نیست به طریق اولی و حکم قطعی عقل، کبیره خواهد بود بلکه بهتان مشتمل بر دو کبیره است، غیبت و دروغ؛ چون بهتان مورد ابتلای عمومی و مفسده آن بسیار است و در قرآن مجید و روایات، به سخنی از آن نهی شده و عقوبتهای شدیدی بر آن وعده داده شده، سزاوار است به بعضی از اخبار در این مقام اشاره شود.

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرکس مرد یا زن مؤمنی را نهمت بزند، یا چیزی که در او نیست بگوید خدا او را روز قیامت بر محلی از آتش نگه می دارد تا از عهده آنچه گفته است بر آید». (۱)

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «هرکس به مرد یا زن با ایمانی بهتان زند به آنچه در آنها نباشد، خداوند او را در روز قیامت در طینه خبال حبس می فرماید تا از عهده آنچه گفته است بر آید. راوی (ابن ابی یعفور) پرسید: طینه خبال یعنی چه؟ حضرت فرمود: چرکی است که از عورت زناکاران در جهنم جاری می گردد». (۲)

۷۵- به نامحرم نظر ندوزد

خداوند امر فرمود که زنان مسلمان چشمان خود را از نگاه به مرد بیگانه نگه دارند و مردان مسلمان را امر فرمود که از نگاه به زنان اجنبیه خودداری کنند.

در سوره نور می فرماید: «ای پیغمبر! مردان مؤمن را بگو که چشمان خود را از نگاه به اجنبیه ببوشانند و زنان مؤمنه را هم بگو تا چشمهای خود را

از مردان بیگانه پشوشانند و فروج و اندامشان را (از عمل زشت و تماس نامشروع) نگه دارند و زینت و آرایش خود را جز آنچه قهراً ظاهر می‌شود، بر بیگانه آشکار نسازند.^(۱)

- از حضرت صادق علیه السلام است که: «نگاه ناروا تیری است زهر آلود از تیرهای شیطان که به قلب صاحبش می‌خورد و چه بسیار نظرهای ناروا که حسرت طولانی در پی دارد».^(۲)

- و نیز از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام است که: «نیست کسی مگر این که بهره‌ای از زنا دارد، پس زنای چشم، نگاه نارواست و زنای دهان، بوسه حرام است و زنای دست، مس پیگانه نمودن است».^(۳)

- و نیز مروی است: «کسی که چشمان خود را از حرام پر کند، خداوند روز قیامت چشمانش را از آتش پر می‌فرماید».^(۴)

۷۶- گرد زنا نگرود

مسلمان هیچ گاه خود را به «زنا» آلوده نمی‌کند، چرا که زنا، گناه کبیره است و در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام شدیداً از آن نهی شده است.

- امام باقر علیه السلام فرمود: «زنا شش اثر دارد: سه اثر در دنیا و سه اثر در آخرت؛ اما آثار دنیویّه زنا، آبرو را می‌برد، رزق را کم می‌کند و مرگ و نیستی را نزدیک می‌نماید؛ اما آثار اخرویّه آن، پس غضب پروردگار و سختی حساب و دخول در آتش و جاودان ماندن آن را ایجاب می‌نماید».^(۵)

۱- وسائل الشیعه: ۲۰ / ۱۹۱ / ح ۱.

۲- همان: ۱۹۵ / ح ۱۶.

۳- نور: ۳۰ - ۳۱.

۴- همان: ح ۲.

۵- وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۰۹ / ح ۶.

- و نیز فرمود: «کسی که با زن مسلمانی، یا یهودی، یا نصرانی، یا مجوسی، آزاد یا کنیز زنا کند، پس توبه نکند و با اصرار به این گناه از دنیا برود، خداوند در قبرش سیصد در عذاب را باز می فرماید که از هر دری، مارها و عقربها و افعی هایی از آتش بیرون می آیند، سپس می فرماید تا روز قیامت می سوزند.

و چون از قبرش بیرون شود، از بوی گندش مردم اذیت می شوند، پس به این بوی زننده شناخته می شود و دانسته می گردد که زناکار است تا این که امر کرده می شود او را به آتش برند. زینهار، به درستی که خداوند محرمات را حرام فرموده و حدودی را تعیین فرموده، پس هیچ کس از خداوند غیرتمندتر نیست و از غیرت الهیه است که فواحش را حرام فرموده است.

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در روز قیامت به امر خدا، بوی گندی وزیده می شود که تمام اهل محشر ناراحت می شوند، تا این که نفس کشیدن بر آنها مشکل می گردد، پس منادی ندا می کند که آیا می دانید این بوی گند چیست؟ گویند: نمی دانیم و سخت ناراحتمان کرده، پس گفته می شود: این بوی عورت زناکاران است که بدون توبه از دنیا رفته اند، پس آنها را لعنت کنید که خدا آنها را لعنت کرده است، پس نمی ماند در محشر کسی مگر این که آنها را نفرین می کند و می گوید: خدایا! زناکاران را لعنت فرما.»^(۱)

- حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه پس از من زنا زیاد شود مرگ ناگهانی زیاد خواهد شد.»^(۲)

- و در مکتوب حضرت صادق علیه السلام است که: «خداوند زنا را حرام فرموده برای این که سبب فسادهایی مانند قتل نفس و از بین رفتن نسبها و ترک تربیت

اطفال و بهم خوردن ارث می شود» (۱)

زنای محصنه

اگر با زن شوهر دار زنا شود، حرمت و عقوبت آن شدیدتر خواهد بود؛ چنانچه حد زنا صد تازیانه است ولی حد زنای محصنه، قتل و سنگسار کردن است.

- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «روز قیامت سه طایفه اند که خداوند با ایشان سخن نمی گوید و ایشان را پاکیزه نمی فرماید و برایشان عذاب دردناکی است، از این سه طایفه، زنی است که بر فراش شوهرش زنا دهد» (۲)

- و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: «کسی که با زن شوهر دار زنا کند، پس در جهنم از عورت هر دو چرک خارج می شود به مقدار پانصد سال راه و اهل جهنم از بوی گند آن دو در اذیت خواهند بود و عذابشان از همه شدیدتر است» (۳)

۷۷- گرد لواط نگرد

- از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «حرمت لواط از زنا بیشتر است، به درستی که خداوند قومی را برای عمل لواط هلاک فرمود (قوم لوط) ولی کسی را برای زنا هلاک نفرمود» (۴)

- از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: «کسی که با پسری جمع شود، روز قیامت جنب وارد محشر می شود و آب دنیا او را پاک نمی کند

۱- وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۱۱ / ح ۱۵.

۲- همان: ۳۱۵ / ح ۱.

۳- همان: ۳۱۶ / ح ۵.

۴- همان: ۳۲۹ / ح ۲.

و خشم خدا بر اوست و او را لعنت فرموده دوزخ را برایش آماده می‌فرماید و بد جایگاهی است»^(۱)

سپس فرمود: «هرگاه کسی لواط کند، عرش خدا به لرزه در آید و خداوند او را لعنت و غضب فرموده و جهنم را برایش آماده می‌فرماید و ملوط (مفعول) را در کنار جهنم نگاه می‌دارد تا خلائق از حساب فارغ شوند، پس او را در جهنم می‌اندازند و در طبقات دوزخ همیشه معذب خواهد بود»^(۲)

«امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لواط (که از گناهان کبیره است و این عقوبتها را دارد) مادامی است که دخول در مخرج نشود؛ اما حکم دخول در دبر اگر آن را حلال بدانند، کفر است؛ زیرا منکر ضروری دین گردیده و اگر آنرا حلال ندانند، در شدت و طول عذاب، مانند کفر است»^(۳)

«حذیفه بن منصور گفت: «که از حضرت صادق علیه السلام از لواط - که از گناهان کبیره است - پرسیدم، حضرت فرمود: ما بین دو ران است. پرسیدم از کسی که در دبر دخول می‌نماید، فرمود: این عمل کفر و انکار آنچه خدا بر پیغمبرش فرستاده می‌باشد؛ یعنی انکار قرآن است»^(۴)

«از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «نیست بنده‌ای که عمل قوم لوط را حلال بداند (و در روایت دیگر: کسی که بر لواط کردن اصرار داشته باشد) نمی‌میرد مگر این که در آن ساعت خداوند بر او سنگی از همان سنگهای عذابی که بر قوم لوط بارید، می‌اندازد و مرگ وی در خوردن همان سنگ است و برای این که رسوا نشود، خداوند آن سنگ را از نظر خلق، پوشانده است»^(۵)

۲ - همان: ۳۳۴ / ح ۱.

۴ - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۲۴۰ / ح ۳.

۱ - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۲۹ / ح ۱.

۳ - فروع کافی: ۵ / ۵۴۴.

۵ - فروع کافی: ۵ / ۵۴۸.

۷۸- دشنام ندهد

هر نوع فحش و دشنام که به مسلمان غیر متظاهر به فسق داده شود و موجب اذیتش شود، حرام است و تعزیرش با شرایطی واجب می شود؛ مثل این که بگوید: ای فاسق! ای شرابخوار! ای خوک! ای سگ! و مثل این که او را به بعضی از امراض سرزنش کند؛ مثلاً بگوید: ای کور! ای کچل! ای شل! و نظایر اینها.

- در مستدرک الوسائل است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر مردی به مرد دیگر بگوید: فاسق! یا خبیث! یا کافر! یا منافق! یا حمار! باید او را ۳۹ نازیانه بزنند».

در حرمت دشنام، فرقی بین رحم و اجنبی نیست و همچنین دشنام به خدمتگزار و شاگرد، با دیگران فرقی ندارد.

- اخبار وارده در این باب بسیار است، از آن جمله امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرزه گویی، جفاکاری است و جفاکاری در آتش است»^(۱).

- «چهار نفرند که دوزخیان از آنها در آزارند، یکی از آنها کسی است که پیوسته از دهانش چرک و خون جاری است و آن کسی است که در دنیا دشنام دهنده بوده».

- ضمناً باید دانست همان طوری که ابتدای فحش دادن حرام است، پاسخ دادن به فحش هم حرام می باشد. بلی در صورتی که فذف نکند و فقط به آنچه دشنام داده باشد پاسخ گوید، مانعی ندارد؛ مثلاً اگر کسی به او بگوید: ای جاهل! ای احمق! ظالم! در جوابش اگر بگوید: جاهل تویی، احمق تویی، ظالم تویی، مانعی ندارد؛ چنانچه در قرآن مجید تصریح می فرماید: «کسی که به شما ستم کرد، به آنچه کرده تلافی کنید»^(۲).

همچنین فرمود: «اگر مظلوم در مقام تلافی برآید، مانعی ندارد»^(۱).

«و اگر می‌خواهید تلافی کنید به مثل آنچه به شما شده تلافی کنید»^(۲).

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره دو نفری که به یکدیگر دشنام دهند، فرموده: «آنکه اوّل دشنام داده، ستمکارتر است و تا وقتی که ستم دیده از حد نگذراند، و زرش به عهده اولی است ولی اگر از حد گذرانید، زور و گناهش به عهده خودش می‌باشد».

و گذراندن از حد در پاسخ مثل این است که دشنام دهنده بگوید ای الاغ! و در پاسخ گفته شود: ای سگ! یا مثلاً در جواب یک مرتبه دشنام، دو مرتبه، یا بیشتر همان لفظ را تکرار کند.

و باید دانست که جواز جواب دادن به مثل در صورتی است که دشنام دهنده عذر خواهی نکند، پس اگر بلافاصله معذرت طلبید و پوزش خواهی کرد، باید عذرش را بپذیرد و جواب دشنام را ندهد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره دو مردی که به هم دشنام دهند فرمود:

«آنکه آغاز به دشنام کرده ستمکارتر است و گناه او و گناه طرفش به عهده اوست تا وقتی که از ستم دیده عذر نخواسته است»^(۳).

۷۹- شراب نخورد

حرمت میگساری در قرآن و سنت، قطعی بلکه جزء ضروریات اسلام است و اگر کسی آن را از لحاظ دیانت حلال بداند، کافر است.

روایات و اخباری که درباره شرابخواری رسیده زیاد است از آن جمله رسول

۲- نحل: ۱۲۶.

۱- شوری: ۴۰.

۳- اصول کافی: ۲ / ۳۶۰ / ح ۴.

خدا ﷻ فرمود: «شرابخوار فردای قیامت وارد محشر می شود در حالی که رویش سیاه و دهانش کج و زبانش بیرون افتاده و فریاد تشنگی اش بلند است و به او از چاهی که در آن چرک زناکاران ریخته شده، می آشامانند»^(۱)

- و نیز فرمود: «به خدا سوگند! به شفاعت من نمی رسد کسی که نمازش را سبک گیرد و کسی که (چیز) مست کننده ای را بخورد»^(۲)

- و نیز فرمود: «خداوند ده کس را درباره شراب لعنت فرموده: آن کس که درختش را کاشته و آنکه نگهبانی اش را کرده و آن کسی که انگورش را فشرده و آنکه آنرا نوشیده و آن کسی که در جام ریخته و آنکه آنرا حمل کرده و آنکه از باربر تحویل گرفته و آنکه خریده و آنکه فروخته و آنکه پولش را دریافت داشته است»^(۳)

- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «شرابخوار با بت پرست، مساوی است و در قیامت کافر محسور خواهد شد؛ شراب اساس هر گناهی است»^(۴)

- از حضرت باقر علیه السلام پرسیده شد: «که بزرگترین گناه کبیره کدام است؟ فرمود: شرباخواری، خداوند به چیزی مانند می خواری گناه کرده نشده؛ ممکن است شخص نماز واجب خود را ترک کند و با مادر و خواهر و دختر خود زنا کند، در حالی که مست و لایعقل باشد»^(۵)

- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: «کسی که یک جرعه شراب بیاشامد، خدا و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند، اگر به مقداری بخورد که مست شود، روح ایمان از او دور می شود و به جایش روح کثیف شیطانی، جایگزین می گردد، پس

۱- وسائل الشیعه: ۲۵ / ۲۹۷ / ح ۲ و ۳.

۲- همان: ۳۲۸ / ح ۱۱.

۳- همان: ۱۷ / ۲۲۴ / ح ۴.

۴- همان: ۲۵ / ۳۱۵ / ح ۵.

۵- همان: ۳۱۳ / ح ۱.

نماز را ترک می‌کند و ملائکه او را سرزنش می‌کنند و خدای تعالی به او خطاب می‌فرماید: ای بنده! کافر شدی، بدا به حال تو! پس امام علیه السلام فرمود بدا به حالش! بدا به حالش! به خدا سوگند! یک سرزنش الهی از هزار سال عذاب سخت تر است. لعنت کرده شده خدا هستند و هر جا بروند، از پناه خدا پیروند و هلاک خواهند شد، پس فرمود: ملعون است کسی که امر الهی را ترک می‌کند، اگر به صحرا رود صحرا هلاکش می‌کند، اگر به دریا رود، غرقش می‌کند، پس او مغضوب به خشم خداوند بزرگ است» (۱).

- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: «شرابخوار تشنه می‌میرد، تشنه سر از گورد در می‌آورد و تشنه به دوزخ می‌رود» (۲).

- از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیده شد: «آیا شما فرموده‌اید که شراب از دزدی و زنا بدتر است؟» فرمود: بلی، زناکننده شاید گناه دیگری نکند لکن شرابخور چون شراب خورد، زنا می‌کند، آدم می‌کشد و نماز را ترک می‌کند» (۳).

- و نیز از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «شراب، مادر گناهان است و سبب رسیدن خورنده‌اش به هر شری است، چه عقل او را می‌گیرد، پس خدای خود را در آن حال نمی‌شناسد و هر گناهی که پیش آید انجام می‌دهد و یا کسی از اعمال خلاف عفت ندارد» (۴).

۸۰- به شرابخور دختر ندهد

- از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که شراب را پس از آنکه خداوند به زبان من حرام فرمود، بنوشد شایسته نیست

۲- همان: ۴۰۰/ ح ۱۷.

۴- وسائل الشیعه: ۲۵/ ۳۱۷/ ح ۱۱.

۱- فروع کافی: ۶/ ۳۹۹/ ح ۱۶.

۳- همان: ۲۰۳/ ح ۸.

هنگامی که به خواستگاری بیاید با او ازدواج شود و شفاعتش پذیرفته نیست و گفتارش نباید مورد تصدیق و گواهی واقع شود و نباید او را امین دانست و کسی که او را مورد اطمینان دانسته و چیزی به دستش بسپارد، از خداوند برای او ضمانتی یا عوض و پاداشی نیست»^(۱)

- و فرمود: «کسی که دخترش را به شرابخواری بدهد، پس با دخترش قطع رحم کرده است»^(۲)

- و نیز فرمود: «کسی که دخترش را به شرابخواری تزویج کند، مثل این است که دخترش را برای زنا دادن از خانه بیرون کرده است».

- و نیز فرمود: «اگر شرابخوار مریض شد، به دیدنش نروید و اگر بمیرد، بر جنازه اش حاضر نشوید»^(۳)

۸۱- قمار نکند

بازی کردن با آلات و وسایل مخصوص قمار حتی بدون شرط و برد و باخت و فقط به منظور سرگرمی و تفریح هم، حرام است و حرمت آن هم مورد اتفاق فقها می باشد.

- از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «بازی کردن با شطرنج، شری به خداست و دست کردن در آن، دست کردن در گوشت خنزیر است و [مسلمان] پیش از نماز باید دستها را بشوید و نگریستن به آن مانند نگاه کردن به عورت مادر است»^(۴)

۱- وسائل الشیعه: ۲۵ / ۳۱۰ / ح ۱.

۲- همان: ۳۱۲ / ح ۷.

۳- همان: ح ۸.

۴- همان: ۱۷ / ۳۲۳ / ح ۴.

- از حضرت صادق علیه السلام حکم شطرنج پرسیده شد، فرمود: «کار مجوس را برای آنها واگذارید».^(۱)

یعنی مسلمان نباید نزدیک بازی شطرنج شود.

- و ضمن روایت دیگر است که حضرت صریحاً از نزدیک شدن به آن نهی می فرمایند.^(۲)

فرقی بین نرد و شطرنج و سایر آلات قمار نیست؛ بنابراین، به کار بردن آلات قمار در قمار بازی، خواه به شرط برد و باخت، یا بدون شرط حرام است.

- چنانچه در ضمن روایت تحف العقول، صریحاً هرگونه استعمالی را برای آلات مخصوصه قمار، تحریم فرموده است.^(۳)

- از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه تحریم خمر و قمار چنین رسیده: «اما میسر، پس نرد و شطرنج و هر نوع قماری است و تمام آنها حرام است و خرید و فروش و بهره برداری از آنها (که از آن جمله بازی کردن یا آنهاست هرچند بدون شرط و فقط به منظور سرگرمی باشد) حرام است».^(۴)

بالجمله، جمیع آلات و وسایل مخصوصه قمار ساختن و گرفتن اجرت و فروختن و خریدن و پول آن تمام حرام است بلکه نگهداری آلات قمار نیز حرام و از بین بردنش واجب است.

نشستن در مجلس قمار و نظر کردن به آن نیز حرام است و بیرون رفتن از آن مجلس از باب نهی از منکر نیز واجب است.

- نیز اگر تصادفاً چشم او به آلات قمار افتد، مستحب است یاد کند حضرت سیدالشهداء علیه السلام را و لعنت کند یزید پلید را چنانچه در کتاب عیون اخبار الرضا از

۲- همان: ۳۲۰ / ح ۱۰.

۲- تفسیر قمی: ۱ / ۱۸۱.

۱- وسائل الشیعه: ۱۷ / ۳۱۹ / ح ۷.

۳- تحف العقول: ۳۳۵.

فضل بن شاذان روایت کرده که گفت:

«شنیدم از حضرت رضا علیه السلام که فرمود: چون سر مقدس حضرت سید الشهداء علیه السلام را به شام بردند، یزید امر کرد تا سر را گذاشتند و بر آن سفوف طعام قرار دادند و با یارانش به خوردن طعام و آشامیدن فقاق مشغول شدند و چون فارغ شدند، امر کرد تا سر آن حضرت را در طشت در زیر تخت او گذاردند و بساط شطرنج را بر آن پهن نمودند و یزید به بازی شطرنج مشغول شد و آن حضرت و پدر و جدش را یاد می کرد و استهزا و مسخره می نمود و هر وقت از هم بازی خود می برد، سه جام از فقاق می خورد و آن مقدار از فقاق که در جام مانده بود نزدیک آن طشت بر زمین می ریخت پس هر کس از شیعیان ما باشد، باید از خوردن فقاق پرهیز و از بازی شطرنج دوری کند و هر که چشم او به فقاق یا به شطرنج افتد باید یاد حسین علیه السلام کند و یزید و آل زیاد را لعنت کند و اگر چنین کند، خداوند گناهان او را پاک کند هر چند به شماره ستارگان باشد»^(۱)

۸۲- به آلات لهو و لعب مشغول نشود

اخبار وارده در حرمت استعمال آلات لهو، بسیار است از آن جمله:

- از حضرت صادق علیه السلام است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شما را از رقص کردن

و نواختن در نی و بربطها و طبلها نهی می کنم»^(۲)

- و نیز فرمود: «خدای تعالی مرا برای رحمت بر عالمیان فرستاد و برای

این که بر طرف سازم و باطل کنم سازها و تاپها و آنچه عادت اهل جاهلیت بود

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۹۳.

۲- فروع کافی: ۶ / ۴۳۲ / ح ۷.

و بتها و ازلام ایشان را».^(۱)

- نیز از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «کسی که خدای تعالی به او نعمتی دهد و در وقت آن نعمت، (مزماری) آلت موسیقی حاضر کند، کفران آن نعمت کرده است».^(۲)

- و نیز فرمود: «استعمال عود یا گوش دادن به آن نفاق را در دل می‌رویاند همچنان‌که آب سبزه را می‌رویاند».^(۳)

- و نیز فرمود: «کسی که چهل روز در خانه‌اش برپا بنوازد و مردمان بر او وارد شوند، شیطان اعضای خود را به تمام اعضای بدنش مس می‌نماید، پس غیرت از آن مرد برطرف می‌شود تا به حدی که پازنانش اگر فعل قبیحی کنند، بدش نمی‌آید».^(۴)

- و در حدیث دیگر فرمود: «صفت حیا از او گرفته می‌شود هر چه بگوید و هر چه به او بگویند، پروایی ندارد».

چنانچه مشاهد و محسوس است کسانی که شبانه روز در خانه‌هایشان توسط رادیو، موسیقی نواخته می‌شود، نوعاً بی حیا و بی غیرتند.

- مسعدة بن زیاد گفت: «در مجلس حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی به آن حضرت گفت: وقتی که در منزل به مستراح می‌روم کنیزان همسایه‌ام مشغول خوانندگی و نوازندگی هستند و گاهی من بیشتر توقف می‌کنم که آواز آنها را بیشتر بشنوم.

حضرت فرمود: استماع لهُو را ترک کن.

آن مرد گفت: ای مولای من! من که به مجلس آنها نرفتم فقط صدای آوازی را می‌شنوم.

۱- مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۱۹ / ح ۱۶.

۲- وسائل الشیعة: ۱۷ / ۳۱۲ / ح ۷.

۳- همان: ۳۱۳ / ح ۳.

۴- همان: ۳۱۲ / ح ۱.

حضرت فرمود: آیا نخوانده‌ای آیه قرآن را: (به درستی که گوش و چشم و دل، در قیامت از آنچه شنیده و دیده و اعتقاد پیدا کرده، پرسیده می‌شود)؟
 آن مرد گفت: این آیه را در نظر نداشتم و از عمل خود پشیمانم و دیگر چنین عملی نخواهم کرد و از گذشته خود توبه می‌کنم و از خدای خود آمرزش می‌طلبم.
 حضرت فرمود: برخیز و غسل توبه کن و هر چه بخوای نماز بخوان؛ زیرا مداومت بر گناه بزرگی می‌کردی، چه بسیار حالت بد بود اگر با این حال می‌مردی، خدای را سپاسگزار باش که پیش از مرگ آگاه شدی و از او بخواه که هر که به آن خشنود نیست، توفیق توبه بدهد؛ زیرا هر چه خدا به آن راضی نیست جز بد نمی‌باشد و کار زشت را به اهلش واگذار، زیرا هر چیزی اهل دارد،^(۱)
 - حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «ملائکه به خانه‌ای که در آن شراب، یا آلات فمار، یا ساز باشد داخل نمی‌شوند و دعا‌های اهل آن خانه مستجاب نمی‌شود و برکت از آنها برداشته می‌شود».^(۲)
 - حضرت رضا علیه السلام فرمود: «گوش دادن به آلات موسیقی از گناهان کبیره است».^(۳)

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت صاحب طنبور با روی سیاه محشور می‌شود و به دستش طنبوری از آتش است و بالای سرش هفتاد هزار ملائکه عذاب است که به دست هر کدام، عمودی از آتش بوده و بر سر و صورتش می‌زنند و صاحب غنا محشور می‌شود در حالی که کور و کر و گنگ و حشر زناکار و دارنده آلات موسیقی هم همین است (یعنی آنها هم کور و کر و گنگ وارد محشر می‌شوند)».^(۴)

۲ - مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۱۸ / ح ۱۵.

۴ - همان: ۲۱۹ / ح ۱۷.

۱ - فروع کافی: ۶ / ۴۳۲ / ح ۱۰.

۳ - همان: ۲۲۰ / ح ۱۹.